

تپش

ویژه نامه هفتگی حوادث و آسیب های اجتماعی
چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۲ - شماره ۵۷۷

زنی که قاتل سریالی شد

۹

خیلی از کار خودم پشیمانم

۶

خواستگاری مرگبار

۳

فیلم های سیاه بهانه ای برای جنایت

اخاذی شاهین با استفاده
از فیلم رابطه قبل از ازدواج
مرگ او را رقم زد
صفحه ۲

گفت و گو با مردی که دو نفر را به قتل رسانده است

فقط از خودم دفاع کردم

■ مریم عفتی

گذاشتم، قول داد این مشکل را حل کند و از من خواست بمانم. دلم نمی خواست پول حرام در زندگی ام باشد.

از آن به بعد بود که شما مشکل پیدا کردید؟

چون دست کیوان رو شده بود، می خواست از من انتقام بگیرد. می گفت حالت را می گیرم. چندبار هم کارهایی کرد که من خیلی ناراحت شدم.

چه کار کرد؟

به بدنم دست می زد و این کار ناراحت می کرد.

تو که بچه نبود، می توانستی از آنجا بیرون

بیایی. چرا این کار را نکردی؟

قرار بود من یک ماه با کیوان و برادرش کار کنم. او مدارک شناسایی مرا هم گرفته بود و گفته بودم اگر مدارکم را بدهد، می روم اما کیوان مقاومت می کرد.

چه دلیلی داشت مانع رفتن تو شود؟

نمی دانم، شاید از ترس برادرش، چون به برادرش گفته بودم کیوان مرا اذیت می کند و او دوباره تذکر داده بود. کیوان می گفت تو کارگر من هستی و من حق دارم هر رفتاری دوست دارم با تو داشته باشم. من هم زیر بار نمی رفتم. به همین دلیل با من بد رفتاری می کرد.

چرا می خواستی فقط یک ماه در مغازه باشی؟

در جایی کار می کردم که درآمد خوب بود. به دلیل شغل آمدگی جسمانی خوبی داشتم و از این رو همیشه ورزش می کردم و بدنم را آماده نگه می داشتم اما به دلیل مشکلات خانوادگی، مجبور شدم شغل را رها کنم. اول از رئیس خواستم مرا به جای دیگری منتقل کند اما آنها مخالفت کردند و من هم مجبور شدم استعفا کنم و به همین دلیل در حالت تعلیق قرار داشتم تا استعفایم بررسی شود. یک ماه مرخصی گرفته بودم و قرار بود در این مدت درباره استعفای من نظر بدهند و اگر موافقت نمی کردند، دوباره باید سرکارم برمی گشتم. البته من به رئیس گفته بودم مصمم هستم دیگر در این شغل نمانم. پیش خودم گفتم این یک ماه و قتم را تلف نکنم و برای خودم کمی پس انداز کنم. به همین دلیل در سوپرمارکت کیوان و برادرش حسابرس شدم.

چطور با کیوان آشنا شدی؟

آنها آگهی استخدام داده بودند. من در روزنامه این آگهی را دیدم و تماس گرفتم و استخدام شدم.

قتل چطور اتفاق افتاد؟

آنها به من جای خواب هم داده بودند و شب حادثه وقتی وارد آنجا شدم، دیدم کیوان و سینه‌ها کدام یک طرف اتاق دراز کشیده‌اند. سینه‌ها خواب بود اما کیوان

چابکی و هیکل ورزیده رحیم برایش در دروس ساز شد و این جوان را به سوی قتل کشاند. او متهم است دو نفر را به قتل رسانده و اموالشان را سرقت کرده است. هر چند خودش همه اتهاماتی را که به او وارد شده، قبول ندارد و می گوید انگیزه قتل‌ها چیزی نیست که در پرونده آمده اما قتل‌ها را به گردن می گیرد. متهم که دو هفته قبل در شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شده است، درباره این جنایت‌ها توضیح می دهد.

متهم هستی دو جوان را به قتل رساندی، اموال آنها را سرقت کردی و چندین ماه هم فراری بودی. قبول داری؟

سرقت را قبول ندارم اما قتل‌ها را می پذیرم، با این حال عمدی نبود، ضمن این که من چیزی ندیدم و باین که می دانستم چند میلیون تومان پول در حساب یکی از مقتولان (کیوان) وجود دارد، به آن دست نزنم.

اگر قتل عمدی نبود، پس چطور دو نفر را کشتی؟ مگر می شود دو نفر را غیر عمدی کشت؟ من نمی خواستم آنها را بکشم و قصدم فرار از دست آنها بود؛ چون دو نفر بودند مجبور شدم خشونت بیشتری نشان بدهم.

دو مقتول را از کجا می شناختی؟

کیوان صاحبکارم بود. من در مغازه او کار می کردم اما سینه (مقتول دوم) را نمی شناختم و تازه با او آشنا شده بودم.

با کیوان از قبل مشکلی داشتی؟

مدتی بود با من مشکل پیدا کرده بود اما برادرش واسطه شده و به او گفته بود کاری به کار من نداشته باشد. البته قرار بود من فقط مدت کوتاهی با آنها کار کنم.

چرا کیوان با تو بد بود؟

چون من متوجه شده بودم او قیمت اجناس را تغییر می دهد و قیمت غیر واقعی روی آن می زند.

شغل کیوان چه بود؟

او و برادرش سوپرمارکت داشتند و بیشتر اوقات کیوان آنجا بود. من هم به عنوان کارگر استخدام شده بودم. وقتی متوجه شدم قیمت اجناس را با روش خاصی پاک می کند و بعد روی آنها قیمت جدید می زند، به این کار اعتراض کردم و گفتم دیگر در مغازه نمی مانم. اما کیوان گفت این موضوع به تو ربطی ندارد و وقتی موضوع را با برادرش در میان

نگاه

دفاع مشروع از منظر قانون

■ عبدالصمد خرمشاهی
وکیل دادگستری



علل موجهه جرم به عللی گفته می شود که ارتکاب جرم را توجیه می کند و آن زمانی است که وقوع فعلی از طرف فردی ثابت شده باشد، ولی

وی به دلایلی مجازات نشود. این موضوع شرایطی دارد که باید ثابت شود.

دفاع مشروع، یکی از مواردی است که ممکن است مجازات را از متهم ساقط کند. دفاع از جان، مال و ناموس خود یا دیگری در دین اسلام و به تبع آن در قوانین جزایی ما وجود دارد و جایز شمرده شده است.

این موضوع در مواد ۶۲۵ تا ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی سابق تصریح شده بود و در حقوق کیفری از آن به عنوان یکی از علل موجهه جرم یاد شده است. قانونگذار این بحث را در قانون مجازات اسلامی

جدید مقداری توسعه داده، اما دفاع مشروع شرایطی دارد که حتما باید رعایت شود. این شرایط در قانون مشخص شده است؛ اول این که دفاع زمانی معنی دارد که ترس برای نفس یا ناموس یا مال مستند به قرائن معقول باشد. بنابراین هیچ فردی نمی تواند ادعا کند احساس کرده مقتول قصد حمله به او را دارد و به همین دلیل دست به قتل زده است.

دوم این که دفاع باید متناسب با حمله باشد. سوم این که توسل به قوای دولتی میسر نباشد. طبق قاعده‌ای رفع خطر باید از آسان‌ترین راه صورت بگیرد نه این که فرد سخت‌ترین شیوه (مثلا قتل)



ترسیدم و دوباره آنجا را ترک کردم.

بعد از فرار کجا رفتی؟

به شهری رفتم که در آنجا درس می خواندم. من دانشجوی بودم. دوماهی کلاس هایم را رفتم و بعد هم در دانشگاه پلیس مرا بازداشت کرد.

آن طور که در پرونده آمده، تو چند کارت بانکی

و تلفن همراه کیوان را سرقت کردی، اگر انگیزه تراز

این قتل‌ها فقط دفاع بود، چرا این کار را کردی؟

درباره کارت‌ها باید بگویم من اصلا خبر نداشتم در کیفی که برمی دارم، کارت بانک هست چون کیوان مدارک شناسایی مرا در آن کیف گذاشته بود، آن را برداشتم و بعد هم متوجه شدم چند کارت بانک و یک کپی شناسنامه کیوان در آن هست. من از کارت‌ها فقط ۲۰۰۰ تومان برداشتم در حالی که میلیون‌ها تومان در آنها پول بود و اگر می خواستم سرقت کنم، آن پول‌ها را برمی داشتم اما این کار را نکردم. درباره گوشی هم چون کیوان در آن فیلمی از من داشت، آن را سرقت کردم.

این فیلم از کجا آمده بود؟

مخفیانه از من فیلم گرفته بود و تهدید می کرد اگر به خواسته‌اش تن ندهم، این فیلم را بلوتوث می کند.

با کپی شناسنامه مقتول چه کردی؟

چون نیاز به کد سیمکارت داشتم تا بتوانم همه فیلم‌ها را پاک کنم، با استفاده از آن به مرکز تلفن همراه رفتم و کد را گرفتم و بعد هم که فیلم را پاک کردم، گوشی را دور انداختم.

اولیایم درخواست قصاص کرده‌اند. فکر

می کنی بتوانی از هر دو خانواده رضایت بگیری؟

نمی دانم. واقعا نمی دانم چه سرنوشتی در انتظار من است. با این که از قتل دو نفر بشدت ناراحت هستم اما باید بگویم من فقط از خودم دفاع کردم.

خواستگاری مرگبار

پسر جوان برای رسیدن به دختر مورد علاقه اش مرتکب قتل شد

۲

تنها سرخ

هویت مقتول به نام خشایار با توجه به مدارک موجود در خودرو کشف و با اعلام پلاک خودروی پژو مشخص شد خودرو متعلق به قربانی پرونده است. در بازرسی از خودرو، هیچ سرخشی از پسر جوان به دست نیامد، اما کارآگاهان جنایی موفق شدند سفته‌ای را داخل خودرو پیدا کنند.

سرهنگ عظیمی، رئیس پلیس آگاهی استان مازندران در این باره می‌گوید: «مشخصات دختر جوانی به نام سهیلا روی سفته نوشته شده بود. طبق تحقیقات ما سهیلا ۲۰ سال داشت و در شهرستان ساری زندگی می‌کرد. ماموران راهی خانه سهیلا شدند و به تحقیق از این دختر پرداختند.»

دختر جوان وقتی از قتل خشایار باخبر شد، به کارآگاهان پلیس گفت: «خشایار مدت‌هاست با خانواده مادر رفت و آمد است. او ساکن این شهرستان نیست، اما برای کار به اینجا آمده و هر چند وقت یکبار برای سر زدن به خانواده‌اش به شهرستان خودش می‌رود. خشایار دوست صمیمی پدرم بود و برای او احترام زیادی قائل بودیم. چند روز قبل وقتی متوجه ناراحتی‌ام شد، علت را پرسید و من به او گفتم پسری به نام کامران که در همسایگی ما زندگی می‌کند، از من خواستگاری کرده، اما به او پاسخ منفی دادم.

او با شنیدن جواب من خیلی ناراحت شد و بعد از آن شروع به تهدید کرد که اگر جواب مثبت ندهم، برایم مشکل به وجود می‌آورد. خشایار وقتی از این موضوع باخبر شد به من قول داد با کامران صحبت و این مشکل را حل کند.

دختر جوان ادامه داد: خشایار بعد از آن روز چند بار با کامران تماس گرفت و با او صحبت کرد. تا این که دو شب قبل به خانه ما آمد و گفت می‌خواهد با کامران قرار بگذارد تا رودرو با هم حرف بزنند. او گفت اگر نتواند کامران را راضی کند که دست از کارهایش بردارد، موضوع را به پلیس می‌گوید و همه چیز را از طریق قانونی پیگیری می‌کند بنابراین من اصلاً نباید از او بترسم.

مازندران خبر داد.

با اعلام این گزارش بلافاصله گروه ویژه از کارآگاهان جنایی همراه متخصصان پزشکی قانونی و بررسی صحنه جرم راهی محل شدند و سرانجام بعد از تحقیقات گسترده، راز این جنایت را فاش کردند.

■ مرجان رضایی

ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه بیست و نهم آبان امسال مرد میانسالی با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تماس گرفت و از کشف جسدی داخل خودروی پژو در کنار جاده‌ای در اطراف یکی از روستاهای

خودروی مشکوک

کارآگاهان با حضور در محل که در نزدیکی منطقه دودانگه ساری بود، با جسد مردی در صندلی عقب خودرو مواجه شدند. مرد میانسالی که خبر را به پلیس اعلام کرده، چوپانی بود که گوسفندان را هر روز برای چرا به آن منطقه می‌برد. تحقیقات از چوپان آغاز شد و او به ماموران گفت: «هر روز گوسفندان را برای چرا به این منطقه می‌آورم. دیروز که به این منطقه آمدم، کنار جاده متوجه همین خودرو شدم که نگه داشته بود. دو مرد که یکی از آنها پسری حدود بیست ساله بود و دومی همین مردی که جنازه‌اش داخل ماشین قرار دارد، از خودرو پیاده شدند و به سمت دشت رفتند. آنها باهم صحبت می‌کردند. من متوجه حرف‌هایشان نشدم، اما به نظر نمی‌آمد مساله‌ای بین آنها باشد و بخواهند باهم دعوا کنند.

مرد چوپان ادامه داد: «من به دنبال گوسفندانم رفتم و آن دو نفر را فراموش کردم. امروز که دوباره به این منطقه آمدم، متوجه همان ماشین شدم. برایم عجیب بود که ماشین از دیروز تا حالا حرکت نکرده است. کمی صبر کردم و با خودم گفتم احتمالاً سر نشینانش همین اطراف هستند. اینجا هوا سرد است و معمولاً کسی به این منطقه نمی‌آید. به همین دلیل بودن ماشین در آن محل کمی مشکوک به نظر می‌رسید. به طرف ماشین رفتم و نگاهی به داخل آن انداختم. مردی بین صندلی عقب و جلو افتاده



۳

اعتراف به جنایت

متهم جوان در بازجویی به افسر پرونده‌اش گفت: «دلم نمی‌خواست دست به جنایت بزنم. خشایار چند بار با من تماس گرفت و خود را از اقوام سهیلا معرفی کرد. من سهیلا را دوست داشتم، اما او راضی به ازدواج با من نبود. تصور می‌کردم با تهدید بتوانم رضایت دختر مورد علاقه‌ام را جلب کنم و او را به عقد خودم در بیاورم، اما خشایار با من تماس گرفت و گفت با سهیلا کاری نداشته باشم. او به من گفت اگر فقط یکبار دیگر سهیلا را تهدید کنم، قضیه را به پلیس می‌گوید و این ماجرا برای من مشکل‌ساز می‌شود، اما من به تهدیدهای او توجه نکردم. با خودم گفتم نباید با شنیدن چنین صحبت‌هایی میدان را خالی کنم. به این ترتیب به کارهای اشتباه خودم ادامه دادم. تا این که دوباره خشایار با من تماس گرفت و خواست مرا ببیند. باهم قرار گذاشتیم و خشایار به محل قرار آمد. سوار ماشین او شدم و باهم به محل قتل رفتیم.

متهم ادامه داد: خشایار با من کمی صحبت کرد و وقتی دید قرار نیست با این صحبت‌ها از تصمیم خودم منصرف شوم، خیلی جدی گفت با پلیس تماس می‌گیرد و از من شکایت می‌کند. ابتدا تصور کردم شوخی می‌کند، اما بعد از مدتی با توجه به حرف‌هایی که می‌زد، مطمئن شدم جدی حرف می‌زند. آن موقع بود که ترسیدم.

فکر کردم اگر او از من شکایت کند و مرا به اتهام مزاحمت و تهدید بازداشت کنند، آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ برایم خیلی سخت بود. تا به حال پانزده کلانتری باز نشده بود. از طرفی سهیلا دختر دلخواه من بود و نمی‌توانستم او را فراموش کنم. خیلی عصبانی بودم و کمی هم ترسیده بودم. به همین دلیل زمانی که بعد از پیاده‌روی کوتاه برگشتم و دوباره سوار ماشین خشایار شدیم تا به خانه برگردیم، با چاقویی که همراه داشتم چند ضربه به خشایار زدم. برای این که کسی متوجه جسد نشود، جنازه را در بین صندلی عقب و جلوی ماشین قرار دادم و سعی کردم هیچ ردی از خودم در خودروی مقتول به جای نگذارم. بعد بسرعت از محل فرار کردم.

رئیس پلیس آگاهی استان مازندران درباره این پرونده می‌گوید: پس از اعتراف کامران به قتل، او به بازسازی صحنه جنایت پرداخت و به این ترتیب راز این قتل بر ملا شد، این در حالی بود که جسد داخل خودروی مقتول و خارج از شهر پیدا شده و متهم هیچ ردی از خود در صحنه به جای نگذاشته بود.

متهم اکنون در بازداشت به سر می‌برد و باز پرس جنایی به پرونده او رسیدگی خواهد کرد.

که او همان فردی است که روز قبل از جنایت با خشایار بوده یا خیر. وقتی چوپان میانسال کامران را دید، او را شناسایی کرد و گفت این جوان همان پسری است که روز قبل از کشف جسد او را دیده است. سرهنگ عظیمی ادامه می‌دهد: به دنبال اظهارات مرد چوپان که تنها شاهد ماجرا بود و همچنین با توجه به گفته‌های سهیلا درباره مزاحمت‌های کامران و قرار ملاقات کامران و خشایار، در ست همان روزی که چوپان میانسال آنها را دیده بود و سایر مدارک و شواهد موجود در پرونده، کامران که راهی برای کتمان حقیقت نمی‌دید، به ناچار لب به اعتراف گشود.

حکمی برای بازداشت

ماموران بعد از شنیدن صحبت‌های دختر جوان از خانواده او نیز بازجویی کردند و مشخص شد سهیلا حقیقت را می‌گوید. از سویی دستور بازداشت کامران صادر و متهم جوان بعد از دستگیری به اداره آگاهی منتقل شد.

رئیس پلیس آگاهی استان مازندران توضیح می‌دهد: «کامران پس از انتقال به اداره آگاهی، در تحقیقات منکر جنایت شد. از چوپان میانسال خواسته شد کامران را ملاقات کند تا مشخص شود

ادامه از صفحه ۲

در بسیاری از پرونده‌ها دیده شده کسی که مرتکب قتلی شده، عنوان می‌کند در دفاع از خودش این کار را انجام داده است و در واقع به نوعی می‌خواهد عمل خودش را توجیه کند حال آن که صرف ادعا کافی نیست و وجود شرایط باید بررسی و ثابت شود آیا فرد می‌توانسته با وسیله یا کار ساده‌تری رفع خطر بکند یا از افراد دیگر یا پلیس یا مقامات دولتی کمک بگیرد یا خیر. به عنوان مثال اگر یک جوان قوی هیكلی مدعی شد پیرمردی قصد تعرض به او را داشت و

به همین سبب مرتکب قتل شد، این ادعا پذیرفتنی نیست؛ چون آن جوان بر احمی می‌توانست از عهده پیرمرد بر بیاید و رفع خطر بکند. امتیازی که در قانون مجازات اسلامی جدید نسبت به قانون سابق وجود دارد، این است که اگر نفس دفاع ثابت و مشخص شود شخصی در دفاع از نفس و ناموس و مال خودش و دیگری مرتکب فعلی مجرمانه شده، فرد از امتیاز علل موجهه جرم برخوردار می‌شود، اما در قانون قبلی تناسب دفاع و حمله حتماً باید رعایت می‌شد.

فیلم‌های سیاه بهانه‌ای برای جنایت

اخاذی شاهین با استفاده از فیلم رابطه قبل از ازدواج مرگ او را رقم زد

■ مرجان لقایی

شد، متهمان به جرم‌شان اعتراف کردند و وقتی ما گوشی تلفن همراه مقتول را بررسی کردیم، متوجه شدیم تعدادی فیلم از آن پاک شده است. با بازیابی دوباره توسط ماموران، توانستیم فیلم‌ها را پیدا کنیم و این فیلم‌ها هم یکی از مدارک مهم پرونده بود. آن‌طور که سیمین اعتراف کرده، این دو قبل از ازدواج سیمین با هم رابطه داشتند و بعد از ازدواج نیز این رابطه ادامه داشته و از آنجا که مقتول فیلم‌هایی از رابطه‌شان داشت، سیمین را تهدید می‌کرد و در نهایت بعد از این که شوهر سیمین متوجه موضوع شد، نقشه قتل را طراحی و آن را با کمک همسرش اجرا کرد.

نماینده دادستان درباره این که آیا می‌توان مقتول را مهدورالدم دانست، می‌گوید: از نظر دادسرا این‌طور نیست. موضوعاتی مطرح است که در پرونده منعکس شده و قضات نیز آن را بررسی می‌کنند اما شرایط مهدورالدمی از نظر دادسرا وجود ندارد و در این باره دادگاه باید تصمیم بگیرد.

نیز توضیح داده‌اند. وقتی سعید اعتراف کرد بعد از قتل شاهین، جسد را مثله کرده و در بیابان به آتش کشیده است، ماموران به محلی که او گفته بود، رفتند و بقایای جنازه را کشف کردند. از جسد مقداری استخوان به جا مانده بود که آزمایش‌های انجام شده روی آن نشان می‌دهد متعلق به مقتول است.

ضمن این که پلیس در محل کشف جسد با دستگاه‌های مخصوص، قطرات خونی را کشف کرده که با گروه خونی مقتول همخوانی دارد. البته تنها مدرک ما کشف قطرات خون یا استخوان‌های مقتول نبود. تحقیقات از طریق تلفن همراه مقتول نیز معلوم کرد آخرین تماس با او از طرف سیمین بوده است.

همین موضوع باعث شد تماس‌های گذشته را نیز بررسی کنیم. بعد از آن متوجه شدیم بیشترین تماس‌هایی که مقتول داشته، با سیمین بوده است. با همین سرخ، ما به سیمین و شوهرش مشکوک شدیم و آنها را بازداشت کردیم. در تحقیقات بعدی که بعد از بازداشت نیز انجام

عشقی که مدت‌ها قبل در دل سیمین مرده و آن را فراموش کرده بود، با آمدن دوباره شاهین آتشی به زندگی او انداخت که سیمین و شوهرش سعید را به قاتل تبدیل کرد و اکنون آنها را در آستانه مجازاتی سنگین قرار داده است. این زوج که تازه با هم ازدواج کرده بودند، متهم هستند شاهین را به خانه کشانده و او را به قتل رسانده‌اند. این دو نفر که دو هفته قبل در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شدند، می‌گویند مقصر اصلی شاهین بود و اگر او وارد زندگی آنها نمی‌شد، این اتفاق نمی‌افتاد.

نماینده دادستان تهران درباره کیفرخواستی که علیه زن و شوهر متهم به قتل صادر شده و دلایلی که در پرونده وجود دارد، می‌گوید: این که شاهین به دست این زوج به قتل رسیده، از نظر دادسرا محرز است، چرا که متهمان به قتل اعتراف کرده و دوباره از بین بردن جسد

دوستی قبل از ازدواج

به برادرم گفتم شاهین برایم مزاحمت ایجاد می‌کند اما حرفم را باور نکرد. گفت حتما اشتباه می‌کنی شاهین چنین آدمی نیست. چندبار به برادرم گفتم و از او کمک خواستم اما حرفم را قبول نکرد و آن قدر که به دوستش اطمینان داشت، مرا جدی نمی‌گرفت.

این زن ادامه می‌دهد: در این مدت من خیلی اذیت شدم. شاهین هرکاری دوست داشت می‌کرد. در خیابان فحاشی می‌کرد تا آبروی من برود، از من اخاذی هم کرد و مجبور شدم یک‌بار پول زیادی از حساب شوهرم بردارم و یک‌بار هم طلاهایم را بفروشم و پولش را به شاهین بدهم. وقتی دید من از سعید دست نمی‌کشم و می‌خواهم همچنان با او باشم، به من گفت اگر تا دو هفته دیگر طلاق نگیری همه چیز را به سعید می‌گویم. با این حال من طلاق نگرفتم و در نهایت شاهین موضوع را به سعید گفت. وقتی همه چیز برملا شد، من هم به سعید گفتم شاهین چه رفتاری با من کرده است. گفتم او همیشه چاقو همراه دارد و مرا تهدید می‌کند. سعید به من گفت فیلم‌ها را از او بگیر و همه چیز را تمام کن. با این حال ما روز حادثه برای هر اتفاقی آماده بودیم چون احتمال می‌دادیم درگیری ایجاد شود. روز حادثه شاهین به زور وارد خانه شد و می‌خواست با من رابطه داشته باشد که ابتدا من دو ضربه به او زدم و بعد هم شوهرم آمد و ضربات بعدی را وارد کرد. بعد از قتل، سعید از من خواست پیش مادرم بروم. خیلی آشفتگی بودم. مادرم پرسید چه شده گفتم شاهین دوباره مزاحمت ایجاد کرده است. من نمی‌خواستم به کسی آسیبی برسانم. شاهین بود که همه چیز را خراب کرد.

راز بزرگ سیمین با این اتفاق برملا شده است. حالا دیگر دلیلی برای پنهانکاری وجود ندارد. او درباره رابطه‌اش با شاهین می‌گوید: من و شاهین قبل از ازدواج با هم رابطه داشتیم و منکر آن نمی‌شوم بعد از مدتی فهمیدم شاهین مرد خشنی است. او مرا کتک می‌زد و در خیابان فحاشی می‌کرد. بعد از مدتی رابطه ما قطع شد و من و سعید با هم ازدواج کردیم. چند ماهی از ازدواج مان گذشته بود که شاهین دوباره با من تماس گرفت و خواست با هم در ارتباط



باشیم من قبول نکردم و گفتم شوهر دارم اما گفت اگر به خواسته‌ام عمل نکنی، همه چیز را به خانواده‌ات می‌گویم و حتی فیلم‌ها را منتشر می‌کنم. نمی‌خواستم سعید را از دست بدهم. به همین دلیل مجبور شدم به خواسته شاهین عمل کنم. سعی کردم از طریق برادرم این مشکل را حل کنم؛ چون مقتول دوست برادرم بود.

دو ضربه به او زدم. بلافاصله زمین افتاد و مرد. البته سیمین گفت او هنوز نمرده اما من فکر می‌کنم مرده بود. به هر حال برای اطمینان، بالشی روی دهانش گذاشتم و فشار دادم.

متهم درباره این که با جسد چه کرد، توضیح داد: همان موقع زنم را پیش خانواده‌اش فرستادم و گفتم شب را همانجا بماند. می‌خواستم جسد را از خانه بیرون ببرم اما چون خیلی سنگین بود، نتوانستم. مجبور شدم آن را به سه قسمت تقسیم کنم و بعد در کیسه بگذارم و بیرون ببرم.

با ماشین یکی از دوستانم جسد را به بیابان‌های اطراف تهران بردم و آتش زدم. البته باید بگویم واقعا به خاطر اتفاقی که افتاد ناراحت هستم و به اولیای دم تسلیت می‌گویم اما چاره‌ای نداشتم. او می‌خواست به زنم تعرض کند و اگر کسی خواست این کار را بکند، خونش حلال است.

آرزوهای بر باد رفته

مادر مقتول درخواست قصاص متهم را به دادگاه ارائه و با توجه به حال نامساعدش دادگاه را ترک کرد تا اظهارات متهمان را نشنود. به همین دلیل وقتی سعید برای دفاع از خود پشت تریبون قرار گرفت، این زن نبود که تسلیت گفتن متهم را بشنود. سعید می‌گوید: مدت زیادی نبود که من و سیمین با هم ازدواج کرده بودیم. ما هر دو جوان بودیم و آرزوهای زیادی داشتیم و قرار بود با هم برای رسیدن به آن تلاش کنیم.

از رابطه قبلی سیمین با مقتول اصلا خبر نداشتم تا این که یک روز تلفن همراهم زنگ خورد. پشت خط مردی بود که ادعا می‌کرد با همسر من رابطه داشته و به من گفت باید او را طلاق بدهی تا با من زندگی کند. حرف‌هایش را باور نکردم و گفتم به من دروغ نگو زن من خائن نیست اما نشانی‌هایی از همسر داد که فهمیدم راست می‌گوید. خیلی ناراحت شدم و خودم را بسرعت به خانه رساندم و سیمین را بازخواست کردم که چرا این کار را کرده است و چه رابطه‌ای با شاهین دارد.

سیمین گفت قبل از ازدواج، با شاهین دوست بود و آنها با هم رابطه نیز داشته‌اند و حالا شاهین با فیلم‌هایی که تهیه کرده، از او اخاذی می‌کند و چندبار هم طلاهایش را فروخته و پولش را به او داده است. من از این موضوع خیلی ناراحت شدم. به سیمین گفتم او را به خانه بیاور و بگو فیلم‌ها را پس بدهد و همه چیز تمام شود. سیمین هم طبق خواسته من عمل کرد. قرار بود شاهین فیلم‌ها را جلوی در بدهد و بروم اما وارد خانه شد. من در اتاق خواب مخفی شده بودم. وقتی به خانه آمد با چاقو به او حمله کردم. فکر می‌کنم

ترین‌های هفته گذشته

سارقی با ۲۲۳ دسته کلید

پر در سرترین فرار: مردی که به اتهام شرارت تحت تعقیب پلیس تهران بود برای فرار از دست ماموران، خودش را در گودال کوچکی که در زیر زمین خانه‌اش کنده بود، مخفی کرد؛ اما گودال به حدی کوچک بود که سرانجام پلیس برای بیرون آوردن او از آتش‌نشانی کمک خواست.

و روانه پارکینگ کردند.

بزرگ‌ترین تصادف: ۶۰ خودرو در تصادفی زنجیره‌ای در اهواز با هم برخورد کردند. مه آلودگی هوا و کاهش دید دلیل این تصادف اعلام شد.

مجهزترین سارق: ماموران پلیس استان گلستان سارقی را دستگیر کردند که به منازل دستبرد و می‌زد و طلا و جواهرات می‌زدید. از این سارق ۲۲۳ دسته کلید کشف شده است.

ساده‌ترین بهانه قتل: پسری که دوستش را به قتل رسانده بود از سوی قضات دادگاه کیفری استان فارس به قصاص محکوم شد. او با دوستش شرط بندی کرده بود تا زنجیر سگی نگهبان را باز کند و در عوض ۲۰۰ هزار تومان بگیرد؛ اما وقتی زنجیر را باز کرد، دوستش پول را نداد و او هم دوستش را کشت. پرسرعت‌ترین خودرو: ماموران پلیس کاشان یک خودروی بی.ام.و را که با سرعت ۱۹۰ کیلومتر در ساعت در حرکت بود، متوقف

از میان نظرات شما

رابطه نادرست و مصرف مواد

هفته گذشته گفت‌وگوی تیش با متهم به قتل بخششیده شده‌ای به نام کیان را خواندید. کیان در پی رابطه غیرمعارف با دختری به نام لاله او را به قتل رساند. هر دوی این افراد به ماده مخدر شیشه اعتیاد داشتند و کیان مدعی بود تحت تاثیر شیشه دست به قتل زده است. نظر شما را درباره این پرونده پرسیده بودیم.

یکی از خوانندگان به نام فرزین قانقرمه نوشته است: اشتباه اول کیان این بود که لاله را به خانه اش راه می‌داد. اشتباه دوم این که معتاد به شیشه بود و هر لحظه ممکن بود تحت تاثیر مواد قرار بگیرد و مرتکب چنین جنایتی شود.

خواننده دیگری با شماره ۰۹۳۰...۳۵۹۲۰ نوشته است: فرد دیگری هم در شماره‌های قبلی مثل کیان تحت تاثیر شیشه، مادرش را بی دلیل می‌زد و بالاخره باعث مرگش شد. کیان و امثال او می‌دانند وقتی مواد مصرف می‌کنند امکان دارد به کسی آسیب برسانند، با وجود این، اتفاقات هنوز ادامه دارد و این افراد حتما باید تنبیه بشوند. این که کیان بخششیده شده لطف خداست.

یکی دیگر از مخاطبان با شماره ۰۹۱۲...۹۵۶۴ نوشته است: به نظر من کیان و لاله در مدتی که باهم دوست بودند به واسطه مصرف شیشه وابستگی عاطفی به وجود آمده بود و اختلافی کوچک باعث چنین مشکلی شد. کیان به دلیل توهم مواد این کار را کرد و بعد فهمید لاله دختر خوبی بود.

یکی دیگر از خوانندگان با شماره ۰۹۱۹...۷۱۸۲ نوشته است: کیان با هوای و هوس پیش رفت و این اتفاق رخ داد. او به دلیل مواد دست به قتل زد. قصد کمک کردن به لاله را هم نداشت.

هنوز کابوس آن قتل را می‌بینم

داوود ابوالحسنی



خیلی سختی کشیده و پیر شده بودند و نیاز به کمک من داشتند، برای همین در خانه مشغول به کار شدم. «زیتون پرورده» و «ماهی شور» درست می‌کردم البته هر کدام فصل و زمان خودش را داشت. گاهی هم آب نارنج می‌گرفتم و همه اینها را در بازار هفتگی می‌فروختم. خاله‌ام آنجا بساط داشت و گوشه‌ای را هم به من داده بود.

یک سال از آزادی رفعت گذشته بود که پسر خاله‌اش به خواستگاری‌اش آمد. او می‌گوید: «من و پسر خاله‌ام همدیگر را دوست داشتیم، اما وقتی به خواستگاری‌ام آمد، شک داشتم قبول کنم یا نه چون او در سال‌هایی که زندانی بودم، به تهران آمده و در یک شرکت مشغول به کار شده بود. نمی‌خواستم از پدر و مادرم دور بشوم، اما پدرم خیلی اصرار کرد و گفت نباید فرصت‌های زندگی‌ام را به خاطر آنها از بین ببرم.»

رفعت ازدواج کرد و راهی تهران شد، اما پدرش دو هفته بعد از عروسی او، فوت کرد. زندانی سابق می‌گوید: «در زندگی من از این سختی‌ها زیاد پیش آمده برای همین هم از نظر عصبی کمی مشکل دارم و دارم مصرف می‌کنم. بعد از فوت پدرم با شوهرم صحبت کردم و مادرم را به تهران پیش خودمان آوردم. برادرم آن موقع در سش تمام شده بود و سرکار می‌رفت. او هم بعد از چند ماه به تهران آمد و بالاخره با فروش خانه پدری، خانه‌ای را برای مادر و برادرم اجاره کردیم.»

زن میانسال حرف‌هایش را این طور به پایان می‌برد: «در این سال‌ها غیر از مشکل مالی، مشکل دیگری نداشتم و تقریباً همه چیز در آرامش بود. البته مادرم حال و روز خوبی ندارد و خیلی نگرانش هستم. خدا را شکر

«رفعت - الف» زنی چهل و نه ساله است که وقتی ۱۹ سال بیشتر نداشت، به اتهام قتل به زندان افتاد. او می‌گوید: «اصلاً قصد نداشتم آن پسر را بکشم. قتل خیلی اتفاقی بود، برای همین هم برایم قتل غیر عمد در نظر گرفتند. ماجرا این طور بود که برادر کوچکم در خیابان با یکی از بچه‌های هم‌سن و سال خودش دعواش شد. وقتی صدای داد و فریاد برادرم را شنیدم، بیرون رفتم و دیدم چند نفر روی سر او ریخته و کتکش می‌زدند. برای این که فراریشان بدهم، سنگی را به طرف‌شان پرت کردم که به سر یکی از آنها خورد و فوت شد. من همان روز دستگیر شدم و بعد از محاکمه برایم پنج سال حبس نوشتند که البته یک سال زودتر آزاد شدم.»

رفعت که اهل یکی از استان‌های شمالی کشور است، داستان زندگی‌اش را این طور ادامه می‌دهد: «در زندان خیلی سختی کشیدم. واقعا عذاب‌آور بود. خودم هم عذاب وجدان داشتم. از طرفی خانواده‌ام به دردسر افتاده بودند. پدرم غیر از خانه و زمین کوچکی که با آن خرجی مان را می‌داد، هیچ پول و ثروت دیگری نداشت. او زمین را فروخت و پول دیه را داد و خودش سر پیری مجبور شد در قهوه‌خانه یکی از دوستانش مشغول کار شود. به هر حال زندگی مان به سختی می‌گذشت.»

رفعت بعد از آزادی از زندان سعی کرد زندگی تازه‌ای را شروع کند. او می‌گوید: «برگشتن به همان محل که قتل در آنجا اتفاق افتاده بود، خیلی سخت بود و باعث می‌شد هر روز آن صحنه جلوی چشمم می‌آمد. البته خدا را شکر که خانواده مقتول خانه‌شان را فروخته و به جای دیگری رفته بودند. پدر و مادرم در آن سال‌ها

ainol

Serials-AX1

NUMY 3G

پردازنده چهار هسته‌ای ۱/۵ گیگاهرتزی

پردازنده گرافیک چهار هسته‌ای ۳ بعدی

Screen	Camera	OS	RAM	Storage
LCD HD 7 Inch 1024 x 600	Primary 5 MP Secondary 2 MP	Google Android 4.2 Jelly Bean	1GB DDR3 1333 Mhz	8 GB Support TF card up to 32GB

تبلت های اینول را فقط با ضمانتنامه گروه یسنا، نمایندگی رسمی اینول الکترونیک در ایران بخواهید.

GPRS + GPS + WiFi + Bluetooth + HDMI + OTG

۲۳۵۰۰ تومان

سیم کارت 2G + 3G

با قابلیت مکالمه همزمان

www.ainol.ir www.ainolstore.ir ۰۲۱-۲۲۳۲۴۴۷۲ ۰۲۱-۲۲۵۰۵۶۶۱

گفت و گو با مردی که صاحبکارش را کشت

خیلی از کار خودم پشیمانم

بهمن می گوید هنوز هم باورش نمی شود به اتهام قتل در زندان است. او متهم است صاحبکارش را با ضربات میله آهنی کشته و فرار کرده است. بهمن که با درخواست اولیای دم در آستانه صدور حکم قصاص قرار دارد، دو هفته قبل در شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد. او درباره جزئیات این قتل توضیح می دهد.

■ مریم عفتی

متهم هستی صاحبکار را به قتل رسانده ای. قبول داری؟ بله، متأسفانه من این کار را کردم.

چرا این کار را کردی؟

قتلی که مرتکب شدم، اصلاً عمدی نبود. من قصد کشتن او را نداشتم.

اما ضرباتی که زدی، کشنده بود.

بله، اما اصلاً نمی خواستم این کار را بکنم. اشتباه بزرگی مرتکب شدم.

درگیری شما به چه دلیل بود؟

او به من تهمت دزدی زده بود و می گفت تو از کارگاه من دزدی کرده ای، در حالی که من این کار را نکرده بودم.

این موضوع را می شد خیلی راحت حل کرد. چرا به خاطر آن دست به قتل زدی؟

وقتی این موضوع مطرح شد، صاحبکارم تهدید به شکایت کرد و بعد هم به کلاتری رفت اما گفته بودند باید به دادسرا برود. وقتی اسم دادسرا آمد، خیلی ترسیدم.

مگر مدعی نیستی گناهی نداشتی، پس چرا می ترسیدی؟

با این که سابقه نداشتم، از دادسرا و اداره آگاهی خیلی می ترسیدم. دست خودم نبود.

صاحبکار این موضوع را می دانست؟

من به او چیزی نگفته بودم اما وقتی از او خواستم این مشکل را طور دیگری حل کنیم، حتماً فهمید.

قرار شد چطور مشکل را برطرف کنید؟

من به او گفتم می دانی دزدی کار من نیست. با این حال حاضرم خسارت را جبران کنم.

او قبول کرد تو خسارت بدهی و دیگر شکایت نکنی؟

بله پذیرفت و از من خواست ۶۰۰ هزار تومان بدهم تا دیگر شکایت نکند.

شما به توافق رسیده بودید، پس چرا دعوا کردید؟

من قبول کرده بودم اما پولی نداشتم به او بدهم و به همین دلیل با او تماس گرفتم و او هم فکر کرد پول را برایش آماده کرده ام. بعد با هم در کارگاه قرار گذاشتیم.

به دلیل این که پول نداشتی، دعوا کردید؟

وقتی به کارگاه رفتم، به من گفت پول را بده. گفتم این مبلغ پول را که می خواهی، ندارم. گفت اگر ندهی شکایت می کنم و باید خودت جواب دادسرا را بدهی. گفتم تو که می دانی من نمی توانم اینقدر پول را تهیه کنم و می دانی که من نمی توانم مقدار مسمی را که مدعی هستی سرقت شده است، حتی تکان بدهم چون نزدیک ۵۰۰ کیلو می شود. ضمن این که اصلاً این مقدار مسمی در کارگاه نبود پس این بازی را تمام کن، اما او عصبانی شد و حرف زشتی به من زد که حسابی عصبانی ام کرد.

چه گفت که تو دست به قتلش زدی؟

حرف زشتی درباره خانواده ام زد و ناراحت کرد. به همین دلیل با هم درگیر شدیم و همدیگر را به عقب هل دادیم.



چه شد او را کشتی؟

خیلی عصبانی شده بودم. او خواست وسیله ای بردارد و مرا بزند. من هم همین کار را کردم و دستم به میله آهنی برخورد کرد. میله سنگین بود. آن را برداشتم اما واقعاً نمی خواستم او را بکشم گفتم چند ضربه می زنم و فرار می کنم. او هم بلند می شود و می رود.

اما ضربات را به سرش زدی. هر کسی می داند وقتی ضربه ای به سر کسی بزند. احتمال مرگ آن فرد وجود دارد.

اما من قصد کشتن نداشتم و فقط می خواستم او را کتک بزنم.

چند ضربه به مقتول زدی؟

یک ضربه به سینه اش زدم و یک ضربه هم به کتفش. زمین افتاد و خواست بلند شود که دو ضربه هم به پیشانی اش وارد کردم.

اولیای دم می گویند مقتول مرد بسیار آرام و مهربانی بود و احتمال این که با کسی درگیر شود، وجود ندارد. در این باره چه حرفی داری بزنی؟

من قبول دارم آدم خوبی بود. به هر حال من به عنوان کارگرش به دلیل مشکلاتی که با او داشتم، از کارگاه بیرون رفتم. شاید او پدر خوبی برای بچه هایش بود اما من خیلی اذیت شدم.

چه مشکلی با او داشتی که از کارگاه بیرون رفتی؟

قرار بود من علاوه بر کار در کارگاه، در شرکت به عنوان نگهبان مشغول شوم. جایی را هم به من داده بود اما خیلی سرد بود و هرچه از او خواستم سیستم گرمایشی و گاز آنجا را وصل کند، قبول نکرد و من هم بعد از یک ماه دیگر نتوانستم تحمل کنم و آنجا را ترک کردم.

گفتی سرقت کار تو نبود و البته دادگاه نیز در این زمینه تو را تبرئه کرده است حتی خودت هم گفتی این همه مسمی در کارگاه نبود. پس چرا مقتول به تو تهمت دزدی زد؟

از دست من عصبانی بود و می خواست تلافی کند. البته نمی دانم چرا آنقدر عصبانی بود. با این حال خودش هم می دانست سرقت کار من نبود و می خواست هرطوری شده، پولی از من بگیرد. من هم چون آبروی پدرم در خطر بود، نمی توانستم درخواستش را برای جبران خسارت رد کنم.

این موضوع چه ربطی به پدرت داشت؟

مقتول به سراغ پدرم رفته و چندبار هم با او تماس گرفته بود. من خیلی می ترسیدم دوباره به محل کار او بروم و آبرویش را ببرم. بنابراین سعی می کردم تا جایی که ممکن است با او کنار بیایم.

گفتی اول قبول کردی پول را بدهی، اما بعد گفتی پول نداری چرا همان ابتدا این موضوع را مطرح نکردی؟

اول که از من پول خواست، گفتم می دهم. می خواستم از کسی قرض کنم اما بعد دیدم هیچ کس نمانده که به او بدهکار نباشم و از همه آشنایانم پول گرفته ام. به همین دلیل از او خواستم با هم صحبت کنیم. گفتم نباید مرا در تنگنا قرار دهد.

چرا به همه بدهکار بودی؟

چون چند وقت قبل از آن ماجرا تصادف کرده بودم و هرچه پول داشتم، برای هزینه درمان خرج کرده و از آشنایان هم قرض کرده بودم. اگر می توانستم، این پول را جور می کردم و می دادم.

در پرونده به نقل از تو آمده است قبل از این که از کارگاه خارج شوی، مقتول نفس می کشید و از دهانش صداهایی هم خارج می شد تو که دیدی او زنده است، چرا کمکش نکردی؟

فکر نمی کردم بمیرد. فکر می کردم بلند می شود. اصلاً مثل آدم هایی که دارند می میرند، نبود.

حالا که گذشته را مرور می کنی، چه احساسی داری؟

متأسفانه اشتباه بزرگی کردم. من خیلی پشیمان هستم. اگر بیمار روانی نبودم، شاید این اتفاق نمی افتاد.

یعنی تو به بیماری روانی مبتلا هستی؟

بله، دارم و هم مصرف می کنم و یکبار هم در بیمارستان بستری شدم.

اما در پرونده ات و در کیفرخواست به این موضوع اشاره نشده و تو را یک فرد سالم که مسئول اعمال کیفری خودت هستی، دانسته اند؟

البته من به پزشکی قانونی معرفی شدم و معاینه هم انجام گرفت. آنها گفتند من بیماری روانی دارم اما در حد جنون نیست. نمی دانم این یعنی چه اما به هر حال این مساله به من کمکی نکرد.

در محل قتل یک جفت دستکش پیدا شده است که متعلق به تو بوده آنها را برای چه پوشیده بودی؟ می خواستی اثر انگشتی روی میله نماز داشتی؟

نه، اصلاً این طور نیست. من آن را پوشیدم چون سرد بود. من خیلی آدم سرمایی هستم و دکترها هم تأیید کردند ضعف جسمانی دارم.

حرفی با اولیای دم مقتول داری؟

در جلسه دادگاه هم گفتم به آنها تسلیت می گویم و از کرده خودم بسیار پشیمان هستم. امیدوارم بتوانم دل آنها را به دست بیاورم. برای این که مرا ببخشند، هرکاری که بخواهند خواهام کرد. خودم هم باورم نمی شود چنین کاری کرده باشم. وضع خیلی بدی است. هر شب خواب آن حادثه را می بینم و عذاب وجدان شدیدی دارم ولی چه کنم که نمی توانم زمان را به عقب برگردانم. من آدم شری نبودم. سابقه هم ندارم. همیشه هم سعی کردم سرم به زندگی خودم باشد. از شهرمان که به تهران آمدم فکر می کردم می توانم اینجا زندگی بهتری برای خودم درست کنم ولی بدبخت شدم.

شما چه فکر می کنید

به نظر شما بهمن چگونه می توانست از این قتل جلوگیری کند و چه اشتباه هایی را انجام داده است؟ نظر خود را به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۴ پیام بزنید.

کلاهبرداری میلیاردی با فروش کارخانه

مرد کلاهبردار، کارخانه برادر متوفی اش را فروخت

■ مرجان رضایی

«نمی دانستم اگر به جای او امضا کنم، جرم محسوب می شود. مرد جوان این را می گوید و ادامه می دهد: باور کنید اصلاً از این موضوع خبر نداشتم و گرنه دست به چنین کاری نمی زدم.» اینها بخشی از اظهارات مرد جوانی است که به اتهام کلاهبرداری بازداشت شده است. او با نقشه ای حرفه ای و با جعل امضای یکی از سهامداران کارخانه ای در شیراز، دست به کلاهبرداری دو میلیارد تومانی زد. این مرد علاوه بر کلاهبرداری دو میلیاردی، با همدستی دیگر سهامداران این کارخانه قصد داشت وام ۷۰۰ میلیون تومانی را نیز که آنها از بانک گرفته بودند، پرداخت نکند.

راز این کلاهبرداری میلیاردی با شکایت یک مرد میانسال به نام خسرو فاش شد. مرد میانسال حدود یک ماه قبل به دادسرای ناحیه ۲ شیراز رفت و از کلاهبرداری میلیاردی سهامداران کارخانه ای شکایت کرد. در پی این شکایت، پرونده در اختیار بازپرس تهمتن (بازپرس شعبه ۴ دادسرای ناحیه ۲) قرار گرفت.

خسرو به بازپرس پرونده درباره کلاهبرداری کلانی که از او شده بود، گفت: «مدتی بود قصد خرید کارخانه ای را داشتم تا این که مرد جوانی سراغم آمد و خود را یکی از سهامداران کارخانه لبنیاتی معرفی کرد. او گفت در جلسه ای که با سهامداران داشته،

تصمیم به فروش کارخانه گرفته اند. فرهاد خودش را مسئول فروش و سهامدار کارخانه معرفی و عنوان کرد کارخانه را دو میلیارد تومان قیمت گذاشته اند.» خسرو ادامه داد: «با آن که مبلغ درخواستی برای کارخانه مناسب بود اما کمی در خرید آن تردید داشتم اما صحبت های فرهاد باعث شد به او اعتماد کنم. در نهایت حرف های او را قبول کردم و روزی را برای بستن قرار داد و تنظیم قولنامه تعیین کردیم. من به کارخانه مورد نظر رفتم و در حضور دیگر سهامداران، آنجا را به مبلغ دو میلیارد تومان خریدم.»

شاکا ادامه داد: «همه چیز به نظر خوب بود تا این که متوجه شدم کارخانه مورد نظر به دلیل دریافت وام به بانک ۷۰۰ میلیون تومان بدهکار است. این رقم غیر قابل باوری برایم بود.

می خواستم با فرهاد تماس بگیرم و موضوع را بگویم که از ماجرای جدیدی باخبر شدم. فرهاد اصلاً سهامدار نبود و من در تمام این مدت با کسی در ارتباط بودم که هیچ نقشی در کارخانه نداشت اما خودش را مالک بخشی از آن معرفی کرده بود. صاحب اصلی سهام کارخانه مردی به نام فرامرز بود. از همه مهم تر فرامرز مدتی قبل فوت کرده و

فرهاد، سهم فرد مرده ای را به من فروخته بود. اینجا آمده ام تا از فرهاد به اتهام فروش سهام دیگری و کلاهبرداری دو میلیاردی و ۷۰۰ میلیون تومان بدهی بانکی شکایت کنم.»

شکایت خسرو آغازی برای تحقیقات پلیسی - قضایی بود. ابتدا تحقیقات برای بررسی صحت و سقم صحبت های خسرو انجام شد. طبق بررسی های صورت گرفته کارخانه لبنیاتی با مشخصات موجود در سند وجود داشت و همان کارخانه به خسرو فروخته شده بود، اما در ادامه مشخص شد این کارخانه مشکل مالکیت دارد.

بنابراین با تأیید صحبت های خسرو، متهم پرونده به دستور بازپرس به دادسرا احضار شد. بازپرس تهمتن در این باره می گوید: «بررسی ها نشان داد سند کارخانه جعلی است و امضای صاحب سهام نیز جعل شده است. از طرفی تاریخی که در صورت جلسه نوشته شده بود، با تاریخ فوت فرامرز همخوانی نداشت. تاریخ صورت جلسه مدتی بعد از فوت سهامدار بود.

ابتدا فرهاد خود را وکیل پرونده معرفی و ادعا کرد از طرف سهامدار فوت شده، وکالت نامه فروش دارد و امضایی که پای قرارداد دیده می شود، امضای فرامرز است. از او خواسته شد مدارک و کالش را نشان بدهد، اما او سندی در این رابطه نداشت و در نهایت وقتی دید چاره ای جز بیان حقیقت ندارد، گفت برادر فرامرز است و قرارداد را به جای برادرش امضا کرده است.»

بازپرس پرونده ادامه می دهد: «متهم گفت نمی دانست امضا کردن سند به جای برادرش جرم محسوب می شود و تصور می کرد می تواند این کار را انجام دهد. از طرفی متهم جوان درباره وام ۷۰۰ میلیونی بانکی نیز مدعی شد کل آن را پرداخت خواهد کرد.»

با صدور دستور کارشناسی صورت جلسه، تحقیقات در این رابطه ادامه دارد.



جسدی در اتاق خواب

«او را کف اتاق چال کردم.» مرد جوان نگاهی به دستبندش انداخت و ادامه داد: «نمی دانستم چه کار باید بکنم. باید از شر جنازه خلاص می شدم، اما راهش را نمی دانستم.» اینها اظهارات مردی است که قتلی را مرتکب شده است. او در جانی هولناک، مرد جوانی را که از دوستانش بود به قتل رساند. راز این جنایت با تیزهوشی افسر پرونده و تحلیل رفتارهای تنها مظنون پرونده در مراحل اولیه تحقیق برملا شد.

زنی جوان، بیست و هفتم آبان امسال به اداره آگاهی استان خوزستان رفت و از ناپدید شدن همسرش به نام شهریار خبر داد. او گفت: «دو روز قبل همسر من از خانه خارج شده و دیگر برنگشته است. به هر جا فکر کنید سر زدم؛ از خانه دوست و اقوام گرفته تا کلاتری ها و بیمارستان ها، اما خبری از او به دست نیاوردم. چند بار خواستم موضوع را به پلیس بگویم اما گفتم شاید برایش کاری پیش آمده و نتوانسته خبر بدهد.

هر چه با تلفن همراهش تماس می گیرم، خاموش است. مطمئن هستم بلایی سرش آمده است. شهریار مردی نبود که بی خبر از من جایی برود، آن هم دو شبانه روز. کمکم کنبد.» شکایت زن جوان کافی بود تا تحقیقات کار آگاهان جرایم جنایی برای یافتن شهریار آغاز شود. کار آگاهان با طرح فرضیه های مختلف، تجسس های خود را در رابطه با مشکلات خانوادگی این مرد با همسرش، اختلاف با دیگران و دشمنی احتمالی خانوادگی پی گرفتند. در این بررسی ها مشخص شد شهریار با مردی به نام جعفر برسر مسائل مالی اختلاف دارد و چند بار مرد جوان به دلیل پرداخت نکردن بدهی اش تهدید شده بود.

بقیه در صفحه ۱۱

پان بار شمشیران
وانت و کامیون - شهر و شهرستان

۲۲۴۵۸۲۵۷	۲۲۴۵۸۲۲۶
۲۶۱۲۲۷۶۲	۲۲۴۵۸۲۱۰
۲۶۱۲۲۷۲۵	۲۶۱۲۲۷۲۲
۲۲۴۵۸۲۵۷	۲۶۱۲۲۷۲۲
۲۶۱۲۲۷۶۲	۲۲۴۵۸۲۱۰

آموزش کامل ترین دفاع شخصی
جهت مشاوره در باشگاه اندیم
در کوتاه ترین زمان، بدون شرایط جسمی و سنی
زیر نظر متخصصین بین المللی
WWW.JSDMAA.com
۸۸۱۷۱۴۳۹ - ۰۹۱۲۸۱۲۰۷۰۱

کتاب فلزیاب
۰۹۱۲۴۰۷۹۶۱۷
WWW.TJA777.IR

جهت دریافت رایگان کتاب و کاتالوگ آدرس و شماره تلفن و کد پستی و نام و نام خانوادگی خود را به صورت کامل پیامک نمایید یا به پیامگیر اعلام فرمائید.

پیامک: ۰۹۱۸۳۹۰۷۹۹۴
پیامگیر: ۰۲۱-۷۶۲۲۱۰۲۶-۲۸
تلفن: ۰۲۱-۷۶۲۲۱۰۲۶-۲۸

فروش فوق العاده آپارتمان
راستر با بهترین چشم انداز و محل نزدیک دریا
فروش انحصاری آپارتمان در مترهای مختلف
۰۹۱۲۱۳۰۷۵۶۲

۱۵ خرداد شرقی فروش فوری
نرسیده به پل ری
۷۸ متر زمین، ۱۶۰۰ متر مساحت
۷۸ متر زیر زمین، ۷۸ متر میانه ۷ متر مساحت
۳۳۵۱۲۲۵۲ - ۰۹۱۲۵۷۱۳۲۵۲

منطقه بیلاقی هزار - بلده
مرغداری گوشی ۲۵۰۰۰ قطعه ای، سند آزاد
پروانه ۵ ساله، زمین ۹۰۰۰ متر، فضای مسقف
۲۵۰۰ هکتار، آب اختصاصی، برق، باسکول
۰۹۱۱۱۰۰۳۵۰۰ - ۰۹۱۲۱۶۴۴۱۵ - ۰۹۱۱۱۰۰۳۵۰۰

دعوت به همکاری جهت شرکت معتبر
تعدادی بازاریاب آقا و خانم
مقوق ثابت، بدون شرط فروش، پورسانت، مزایا
+ بیمه + هزینه ایاب و ذهاب + بیمه
۰۹۱۲۳۴۲۵۰۲۸ - ۰۶۶۰۵۴۶۸۸ - ۰۶۶۰۶۱۸۹۰ - ۰۲۱

سالی تخصصی واقع در شهرک غرب
از افراد حرفه ای و با مشق های قیل دعوت
به همکاری می نمایم:
(رنگ و مش کار ۴ - ناخن کار ۳ - شب بیدون و
بلودری ۴ - اپیلایسیون کار ۵ - اصلاح و آبروکار
۰۹۱۲۱۰۷۵۹۵۱ - ۲۲۴۰۳۴۵۸

بابل گنج افروز
کارگاه شیشه و ماسه با پروانه
بهره برداری زمین ۲۰ هکتاری
ماسه شسور، فک، ماسه سسور
چاه نیمه عمیق با مجوز کارخانه
آسفالت به فروش می رسد
۰۹۱۱۷۳۳۶۱۷۷

گروه وکلای رضوان
حل و فصل عادلانه دعاوی
دادخواستی و احقاق حق و دفاع از حقوق
انحصاری به عنوان حل قانونی هر اسان
و تبلیه ماست.
قبول کلیه دعاوی حقوقی و کیفری و ارائه
خدمات در زمینه های مختلف حقوقی با
بیش از ۳۰ سال تجربه حقوقی و وکالتی
۸۸۷۶۵۷۲۵ - ۸۸۷۵۰۲۰۶ - ۰۹۱۲۱۳۹۰۸۵۰

مسکن صاهقی
بهترین خریدار و فروشنده مسکن مهر
در شهر پردر با مترهای مختلف
۵۶۷۲۴۹۸۳ - ۰۹۱۲۱۵۳۲۵۰۲

منطقه بیلاقی گر مسار دامداری دو منظوره (کاو و گوسفند)
همراه با باغ میوه با امتیاز حق آب، دارای ۷ استخر ماهی و
آب شرب به علوف ۵۷۰۰ متر، دارای آب و برق
حصار و فنس کشی شده مجهز و شیک
به قیمت ۱۵۰ میلیون تومان
۰۹۱۲۱۳۱۰۳۸۹

سایه سیاه عشق قدیمی بر زندگی زوج جوان

زن و شوهر جوان با وجود داشتن ۲ فرزند می خواهند جدا شوند

■ سولماز خیاطی

هم بدشدت بین این دو درگیری ایجاد کرده است. وابستگی شدیدی که این زوج به فرزندانشان دارند روند جدایی را با مشکل روبه رو کرده، اما طولانی شدن کار هم نتوانسته آنها را از تصمیم شان پشیمان کند.

برای این جدایی اصرار دارند. لاله و فرشاد دو فرزند دارند که بالای هفت سال هستند و طبق قانون باید نزد پدرشان زندگی کنند، اما لاله می گوید فرشاد توانایی بزرگ کردن بچه ها را ندارد و همین موضوع

لاله می گوید شوهرش فرشاد سوءظن بیمارگونه دارد، اما فرشاد می گوید اطمینان دارد همسرش به او خیانت کرده است. آنها برای جدایی از هم به دادگاه خانواده شماره دو تهران رفته اند و هر دو

پرده دوم؛ روایت فرشاد

لاله را از سال ها قبل می شناختم و همیشه از او خوشم می آمد، اما او رابطه جدی با بهترین دوستم داشت به خاطر همین هیچ وقت به او نزدیک نشدم و در مورد احساسم با او حرفی نزدم تا زمانی که کیارش از ایران رفت. می دانستم این موضوع خیلی برای لاله گران تمام شده از طرفی این فرصت خوبی برایم بود تا بتوانم خودم را به او نزدیک کنم. این طور بود که رابطه ما شکل گرفت. البته گاهی از دست لاله عصبانی می شدم.

وقتی از میزان عشقش به کیارش می گفتم دلم می خواست خفه اش کنم با این حال بعد از مدتی آرام می شدم و همه چیز دوباره به حال اول خودش برمی گشت. تا این که یک روز در میان جمله هایش به من گفت تو خیلی خوب و دوست داشتی هستی. این حرف مرا دگرگون کرد و فکر کردم می توانم رابطه

خوبی با او برقرار کنم خیلی سریع به لاله پیشنهاد ازدواج دادم و او هم قبول کرد. من فکر می کردم او من را دوست دارد و به همین خاطر چنین کاری کرده است در حالی که اشتباه می کردم. لاله، کیارش را فراموش نکرده بود و به خاطر پر کردن تنهایی هایش بود که با من ازدواج کرد. بعد از این ازدواج بود که فهمیدم کارمان اشتباه بود. من دیگر سنگ صبور لاله نبودم و او هم دیگر من را مهربان و دوست داشتنی نمی دانست.

با این حال به خاطر بچه هایمان این سردی رابطه را تحمل می کردم تا این که یک سال قبل از طریق یکی از دوستانم فهمیدم کیارش برای مسافرت به ایران آمده است. دوستم به من گفت لاله این موضوع را می داند.

بعد از آن وقتی با همسر من صحبت کردم به من گفت اشتباه می کنم و حرفی که زده اند دروغ است، اما مدتی بعد فهمیدم اشتباه نکرده ام. همسر من را تعقیب کردم و فهمیدم او یکبار دیگر به دیدن کیارش رفته است. در تمام این سال ها فهمیده بودم او هنوز به

کیارش علاقه دارد. البته مدارک من به اینجا هم ختم نشد. متوجه شدم زنم در این سال ها چندبار به کیارش ایمیل زده است. در نتیجه تصمیم گرفتیم از هم جدا شویم. بچه ها بزرگ شده اند و حضانت آنها حالا طبق قانون به عهده من است، اما لاله تلاش می کند ثابت کند من شرایط نگهداری از بچه ها را ندارم و با مدارک جعلی چندبار هم من را به پزشکی قانونی کشانده است و در نهایت هم نتوانسته ادعایش را ثابت کند. در حالی که در این مدت که من و بچه هایم با هم هستیم آنها از زندگی شان راضی هستند. من خودم هر روز صبح بچه ها را به مدرسه می برم، لباس هایشان را می شویم و کارهایشان را انجام می دهم. حتی اگر بتوانم مثل مادرشان آشپزی کنم، حداقل خیانت را به بچه هایم آموزش نمی دهم و آنها کنار من خیلی راحت هستند. لاله همیشه زن زیاده خواهی بود. او من را قربانی کرد تا خودش از تنهایی بیرون بیاید.

پرده اول؛ روایت لاله

شکل گرفت. خدا به ما دو پسر داد و زندگی مان شیرین شد. در تمام این سال ها فرشاد به من می گفت تو هنوز هم به کیارش فکر می کنی و او را دوست داری. می گفت تو خودت خواستی با او رابطه داشته باشی پس زن بارزشی نیستی. از مسائلی که در این مدت برایش تعریف کرده بودم سوءاستفاده و مرتب من را متهم می کرد.

تا این که یک روز به من گفت مرا در خیابان با کیارش دیده است. در حالی که من اصلاً نمی دانستم کیارش به ایران برگشته. او مرتب به من تهمت می زد هر دوی ما می دانیم این زندگی باید تمام شود تنها نگرانی من بچه ها هستند دلم نمی خواهد با پدری که رفتارهای بیمارگونه دارد زندگی کنم من در قبال همه حقوقم بچه هایم را می خواهم و برای به دست آوردن آنها هر کاری می کنم.

۱۲ سال قبل وقتی از دانشگاه فارغ التحصیل شدم مشکل روحی شدیدی برایم به وجود آمد. پسری که دوستش داشتم من را ترک کرده بود. از سال اول دانشگاه با هم ارتباط داشتیم و من خیلی دوستش داشتم برای این که به او برسم دست به هر کاری می زدم. راستش اول من بودم که به او گفتم دوست دارم با هم صمیمی شویم. بعد از مدتی تصمیم گرفتیم با هم ازدواج کنیم. من از این تصمیم خیلی خوشحال بودم، البته کیارش رفتارهای بدی هم داشت.

مثل هر انسانی کارهای اشتباه انجام می داد و گاهی هم با من تندی می کرد، اما به خاطر علاقه ای که به او پیدا کرده بودم از همه این اتفاقات چشم پوشی می کردم و همچنان به دوست داشتن او ادامه می دادم. ما هر دو در مقطع فوق لیسانس درس خواندیم. کیارش می گفت باید در سمان تمام نشود و بعد با هم ازدواج کنیم چون با درس نمی شود زندگی مشترک را اداره کرد. بارها به او گفتم من خودم توانایی اش را دارم و نباید نگران باشد، اما می گفت او آمادگی اش را ندارد می گفت نگران است نتواند از پس هزینه های زندگی بر بیاید. به هر حال مثل همیشه تسلیم خواسته های کیارش شدم. آخرین روز دانشگاه بود همه امتحانات را داده بودیم و باید خودمان را برای پایان نامه آماده می کردیم که یک روز کیارش به من گفت می خواهد در مورد موضوع مهمی با من صحبت کند. هر وقت می گفت موضوع مهم است می فهمیدم می خواهد حرف تلخی بزند.

این اخلاقش را مدت ها بود که می دانستم. آن روز وقتی سر قرار حاضر شدم کیارش گفت می خواهد به آمریکا برود گفت کارهایش درست شده و می تواند آنجا درس بخواند. بنابراین دیگر نمی توانیم با هم ازدواج کنیم. او سال ها قبل برای مهاجرت اقدام کرده بود، اما در این مدت چیزی به من نگفته بود. او حرف های دیگری هم به من زد که بیشتر از هر موقع مرا ناراحت کرد. کیارش به من گفت در تمام این مدت آنقدرها هم که فکر می کردم مرا دوست نداشته است. دو ماه بعد کیارش از ایران رفت و همه چیز بین ما تمام شد.

زمان برای من خیلی کند می گذشت همه می دانستند ما با هم رابطه داریم و روابط مان هم قرار است به ازدواج ختم نشود حتی بعضی از استادان فکر می کردند با هم نامزد کرده ایم. بعد از رفتن کیارش من و فرشاد که دوست صمیمی کیارش بود بیشتر به هم نزدیک شدیم مدتی هر روز همدیگر را می دیدیم و صحبت می کردیم من از علاقه شدیدی که به کیارش داشتم و روابط مان برایش می گفتم. فرشاد به نظر من خیلی پسر خوبی بود فکر می کردم می توانم با او رابطه دوستانه خوبی داشته باشم. مدتی بعد فرشاد از من خواستگاری کرد و گفت عاشقم شده است. بعد از رفتن کیارش باید طوری تنهایی ام را پر می کردم دیگر برایم فرقی نمی کرد با چه کسی ازدواج کنم تصمیم گرفتم به پیشنهاد فرشاد جواب مثبت بدهم. ما با هم خیلی زود ازدواج کردیم و زندگی مان

نظر کارشناس

شروع و پایان بد

اظهار نظر درباره این که آیا لاله واقعاً برای دوست قدیمی اش ایمیل فرستاده یا او را ملاقات کرده موضوع اصلی مان نیست بلکه باید به این پردازیم که رابطه لاله و فرشاد چگونه آغاز شد و اگر به پایان رسیده به چه شکل باید خاتمه یابد. رابطه این دو کاملاً ناسالم و غیر منطقی شروع شد. لاله هنوز از ارتباط قبلی خارج نشده رابطه تازه ای را آغاز کرد. پایان یک رابطه به معنی جدایی فیزیکی نیست بلکه لاله باید صبر می کرد تا ذهنش نیز از آن عشق رها شود. او آن طور که خودش گفته به دلیل هراس از تنهایی با فرشاد ازدواج کرده که کاری بسیار نادرست است. از سوی دیگر فرشاد

نیز از همان ابتدا می دانست لاله به مردی دیگر علاقه دارد و هنوز آن عشق به پایان نرسیده است. بنابراین نباید به وی پیشنهاد ازدواج می داد. او باید قبل از هر چیز مطمئن می شد دختری که برای همسری انتخاب کرده از نظر روانی آماده این ازدواج است. در واقع فرشاد نیز از تنهایی لاله استفاده کرده تا به خواسته اش برسد. وقتی زندگی به این شکل تشکیل شود عاقبت آن مشخص است. حال این زوج باید به فکر بچه های خود باشند آنها نباید با لجبایت و اصرارهای زیادی روحیه دو پسر را بیش از این تخریب کنند و به آینده آنها ضربه بزنند. بهتر است دو نفری مشکل را حل کنند و اگر نمی توانند از مشاور کمک بگیرند. نوع پایانی که این زن و شوهر انتخاب کرده اند همانقدر نادرست است که آغاز رابطه شان درست نبود.



زنی که قاتل سریالی شد

زنی که قصد داشت وکیل شود به قاتل سریالی تبدیل شد

■ مترجم: سارا لقایی



رسانه های خارجی تصویر فرزند قاتل را منتشر کرده اند

رفتارهای نابهنجارش بیشتر شد. او بیش از حد الکل و مواد مصرف می کرد و بی بند و بار شده بود: «من ۱۷ ساعت در روز کار می کردم، اما جوانا به من خیانت می کرد. خدا می داند تا چه ساعتی در خانه دوستانش بود و کوکائین مصرف می کرد.» جان ادامه می دهد: جوانا پس از آن که از کارهایش پشیمان شد، شغلی پیدا کرد. در مزرعه ها سبزی می چید، اما باز هم به نوشیدن الکل ادامه می داد. کار به جایی رسید که دیگر دستمزد او را نقدی پرداخت نمی کردند بلکه به جایش به او مواد مخدر و الکل می دادند. او به حالی افتاده بود که یک بار دختر سه ساله مان را از روی پله ها پرت کرد و چند مشت هم به من زد و بعد از آن، من او را ترک کردم.

آنها ۱۸ ماه هیچ تماسی با هم نداشتند و در این مدت جوانا به زندان افتاد و بعد در بخش بیماران روانی بیمارستان بستری شد. او سپس با جان تماس گرفت و دوباره با هم آشتی کردند و سه سال بعد فرزند دیگرشان به دنیا آمد. بعد از تولد دومین فرزند، حالت های روانی زن جوان برگشت و دوباره به الکل روی آورد. جان می گوید، او از صبح شروع به نوشیدن می کرد: «جوانا علاقه ای به بچه ها نشان نمی داد. حتی یک بار هم آنها را نبوسید. در این مدت اختلاف زیادی داشتیم. او خیانت می کرد اما بعد با عذرخواهی برمی گشت و من نمی دانستم باید چکار بکنم. در این دوره بود که خودزنی های او شروع شد. او با چاقو بدن خودش را می برید.»

جوانا که متهم به قتل سه نفر و تلاش برای قتل دو نفر دیگر است، با مجازات سنگینی روبه روست. جان می گوید حشاش است. هر بلایی سرش بیاید، حشاش است. او برای خودش و جامعه خطرناک است

منبع: سی. ان. ان

داشتیم، اما مشکلاتی هم وجود داشت. او به دلیل مصرف الکل از کالج اخراج شده بود. دزدی هم می کرد. پانزده ساله که بود، مادرش او را از خانه بیرون کرده و به او گفته بود دیگر برگردد. جان توضیح می دهد زمانی که او و جوانا با هم آشنا شدند، خانواده اش به دلیل سن کم جوانا از آنها برای تشکیل زندگی مشترک حمایت نکردند. او می گوید: خودم وقتی جوان بودم، فرشته نبودم. خیلی خطا کرده ام و به آنها اعتراف می کنم، اما بعد از آن هیچ وقت الکل مصرف نکردم. در جوانی به دزدی های کوچک هم دست می زدم. جوانا در هفده سالگی برای اولین بار مادر شد. جان می گوید: «جوانا دلش نمی خواست بچه داشته باشیم. می خواست من و او تنها باشیم. در عکس هایش هم مشخص است با این که بچه ها را بغل کرده، اما مشتاق به این کار نیست. به گفته مرد جوان، جوانا پس از به دنیا آوردن اولین بچه،

و نه ساله است. مدتی پس از آن که جوانا در سرش را شروع کرد، حمله های عصبی او هم آغاز شد. این زن را از کالج به خانه فرستادند و در نهایت او به دلیل مصرف الکل اخراج شد. جان که اکنون سی و هفت ساله است، می گوید زمانی که با جوانا آشنا شد، او علیه پدر و مادرش طغیان کرده بود. آنها ۱۲ سال با هم زندگی کردند. جان که بتازگی ازدواج کرده است، می گوید: «نمی توانم باور کنم جوانا طی ۱۲ سال این همه تغییر کرده باشد. آنها سال ۱۹۹۷ زمانی که جان سگش را برای پیاده روی به پارک برده بود، با هم آشنا شدند. جان می گوید: «او به سگ من غذا داد. جوانا کمی با خانواده اش مشکل داشت اما دختر مهربان و خوبی بود. آرزوهای بزرگی در سر داشت. من عاشقش شدم. خانواده اش او را از خانه بیرون کرده بودند و جوانا کسی را نداشت که از او حمایت کند. ما ۱۲ سال با هم زندگی کردیم و همدیگر را دوست

او یک فرشته زیبا بود، مهربان و خوش قلب. مادر دو فرزندم بود و ما همدیگر را دوست داشتیم. نمی دانم ناگهان چه اتفاقی افتاد، اما احساس کردم دیگر او را نمی شناسم. اینها را نامزد سابق زنی می گوید که اکنون به اتهام قتل زنجیره ای سه مرد در انگلیس در بازداشت به سر می برد. البته هنوز جزئیات این قتل ها منتشر نشده است. جوانا دهنی پیش از این مادر دو فرزند و شریک زندگی جان ترینور بود. او قصد داشت وکیل شود و رویاهای بزرگی در سر می پروراند، اما ناگهان تغییر رویه داد و به یک قاتل سریالی تبدیل شد. جان می گوید: «یک روز وقتی در حال صحبت با او بودم با یک چاقوی ۱۵ اینچی که از چکمه اش بیرون کشید، مرا تهدید کرد. چشم هایش حالت عجیبی داشت، آن زمان بود که فهمیدم دیگر او را نمی شناسم و زندگی ام با او به نقطه پایان رسیده است.»

جان از جوانا جدا شد و با دخترانش به شهر دیگری نقل مکان و زندگی جدیدی را آغاز کرد. او تقریباً از جوانا بی خبر بود تا این که چهار سال بعد پلیس در خانه او رازد و گفت، مادر فرزندانش متهم به قتل سه مرد است و علاوه بر آن مظنون به اقدام به قتل دو مرد دیگر نیز می باشد. جان می گوید: «جوانا در ماه های آخر زندگی مشترکمان از خودش و دیگران با الکل و مواد انتقام می گرفت. او خود را در مواد و الکل غرق کرده بود و تش پیر از زخم هایی بود که با چاقو ایجاد کرده بود.»

جوانا پدر و مادری پنجاه و یک و پنجاه و شش ساله دارد. آنها هزینه های تحصیل جوانا را پرداخت کردند و آرزو داشتند فرزندشان وکیل شود. آنها دختر دیگری به نام ماریا دارند که بیست

زن کندذهن در دام هیولا

زن جوان به مدت ۹ سال در خانه زن و شوهری جنایتکار بردگی می کرد



عکس واقعی از نظم و انضباط بیشتر نشده است

مرد صاحبخانه قرار می داد. بعضی از تعرض ها هم به صورت گروهی صورت می گرفت. «س» تمام مدت در اتاق محبوس بود و برای رفتن به دستشویی باید در می زد تا صاحبخانه به او اجازه خارج شدن از اتاق را بدهد.

دادستان گفته است: «س» زمانی که نجات یافت، بسیار لاغر بود، اما شرایط جسمانی او تا حد زیادی بهبود یافته است.

مرد صاحبخانه که پنجاه و هفت ساله است، متهم به تجاوز و زندانی کردن فردی مبتلا به اختلال روانی است. او متهم به قاچاق برده جنسی در انگلیس است. او اتهامات را رد کرده است و می گوید تعرضی در کار نبود و قربانیان با میل و اختیار خودشان در خانه او مانده بودند. همسر این مرد نیز متهم به معاونت در جرم است. یک مقام قضایی خانه متهمان را «خانه وحشت» و متهم را «هیولا» خوانده است. متهمان هم اکنون در بازداشت به سر می برند.

منبع: سی. ان. ان

نشده است. دادگاه از این دو زن با نام های «س» و «م» یاد کرده است. طبق گزارش های منتشر شده «س» در قبال گرفتن شکلات، خود را در اختیار

پلیس سال گذشته هر دو زن را نجات داد، اما جزئیات پرونده تا دو هفته قبل و روز دادگاه مخفی مانده بود. هنوز هم اسامی قربانیان فاش

دادگاهی در انگلیس به پرونده زنی رسیدگی می کند که به مدت ۹ سال از سوی یک زن و شوهر به عنوان برده مورد سوءاستفاده قرار می گرفت. قربانی وقتی پلیس نجاتش داد، بسیار لاغر و ضعیف بود. او گفت از ۲۰۰۴ و درست از زمانی که خانه اش را ترک کرد، از سوی این زن و شوهر زندانی شد و در این مدت مورد سوءاستفاده قرار می گرفت.

این زن که کندذهن است و مشکل یادگیری دارد، بسختی توانست به پلیس توضیح دهد در این سال ها در چه شرایطی زندگی می کرد. او در اتاقی محبوس بود که در آن از داخل باز نمی شد. به این زن بارها تعرض شده است.

او سال ۲۰۰۴ از خانه خود خارج شد و به دلیل کندذهنی، راه خود را گم کرد. سپس به دام این زن و مرد افتاد. همسر زن کندذهن در همان زمان موضوع را به پلیس خبر داد و نام او طی این ۹ سال در فهرست افراد گمشده قرار داشت تا این که پلیس توانست او و زن دیگری را که مدت کوتاهی اسیر زن و شوهر منحرف بودند، نجات دهد.

قسمت سوم

صحنه سازی پیچیده

داستان پلیسی؛ شلیک از فاصله نزدیک



■ علیرضا رحیمی نژاد

در قسمت‌های قبل خواندید مردی به نام احمد با شلیک دو گلوله از فاصله نزدیک در خانه‌اش به قتل می‌رسد و مردی به نام نیما که مبل فروشی مقتول را اداره می‌کرد خبر می‌دهد احمد با مردی به نام سعید بر سر ۲۵ میلیون تومان اختلاف داشت. تحقیقات نشان می‌دهد از کارت سوخت مقتول در روز قتل برای خودروی سعید استفاده شده است. سعید دستگیر می‌شود و ضمن انکار قتل می‌گوید روز حادثه در خانه مردی به نام ناصر بی‌هوش شده بود. اکنون ادامه ماجرا را بخوانید:

سرگرد شهاب ترجیح داد قبل از این که ناصر را بازداشت کند کمی بیشتر دنبال مدرک و سرنخ بگردد. سعید مدعی بود روز حادثه هم خودش و هم ناصر در خانه بی‌هوش شدند البته سعید از حال رفتن دوستش را ندیده بود پس ادعای ناصر در این باره می‌توانست کاملاً بی‌اساس باشد. ضمن این که سعید خودرواش را مقابل خانه ناصر پارک کرده بود و ناصر می‌توانست در زمان بی‌هوشی خودروی سعید را به پمپ‌بنزین برده باشد تا تحقیقات را منحرف و همه را به سعید مشکوک کند.

دلیل این که راننده در پمپ‌بنزین از خودرو

پیاده نشده نیز همین بود. این فرضیه منطقی به نظر می‌رسید اما مدرکی برای اثباتش وجود نداشت.

شهاب به ستوان ظهوری دستور داد فیلم دوربین مداربسته را بیاورد تا یکبار دیگر تماشا کنند. شهاب فیلم را بیشتر از ده بار با دقت مرور کرد تا این که بالاخره چشمش به صحنه مهمی افتاد. او فیلم را روی لحظه‌ای که راننده ناشناس دستش را از پنجره خودرو بیرون می‌آورد تا پول بپردازد متوقف کرد. هر چند واضح نبود اما به نظر می‌رسید روی دست راننده خالکوبی است. شهاب یاد خالکوبی دست نیما افتاد و به دستیارش

در این تصویر نیما را می‌توان دید.

گفت: نیما را باید سریع بازداشت کنیم. نیما اول قتل را انکار کرد اما وقتی فیلم را دید و فهمید خالکوبی، دستش را رو کرده است تمام اسرار جنایت را برملا کرد و گفت از طرف ناصر برای این قتل اجیر شده بود.

ناصر گفت اگر احمد را بکشیم می‌توانم ۵۰ درصد دلارهایش را برای خودم بردارم البته نصف دلارها هم به او می‌رسید چون نقشه را خودش کشیده و همه چیز را مرتب کرده بود. ناصر طبق نقشه قبلی سعید را به خانه کشانده، او را بی‌هوش کرده و خودرواش را در اختیار نیما قرار داده بود. نیما در حالی که به گریه افتاده بود به کارآگاه گفت: وقتی به خانه احمد رفتم در را باز کرد و ما مشغول صحبت شدیم. گفتم برای کاری صد هزار تومان نیاز دارم چون مبلغ کمی بود قبول کرد. می‌خواست به طرف اتاق خواب برود تا پول را بیاورد که شلیک کردم.

نیما بعد از قتل از کارت سوخت مقتول و خودروی سعید برای رد گم کردن استفاده کرده بود. او و ناصر گمان می‌کردند نقشه‌شان کاملاً بی‌نقص است اما همه چیز بالاخره فاش شد و کارآگاه دستور دستگیری ناصر را صادر کرد.

طراح قتل در همان بازجویی‌های اولیه نقش خودش را در جنایت پذیرفت چون می‌دانست انکار در شرایطی که نیما به جرمش اقرار کرده، فایده‌ای نخواهد داشت. او گفت: احمد از خیلی‌ها پول یا جنس گرفته بود و می‌خواست با همه پول‌ها فرار کند. دست ما از همه جا کوتاه بود

برای همین این نقشه را کشیدم تا به پولم برسم. اتفاقاً دلارها را همان روز فروختم. طوری برنامه‌ریزی کرده بودم که همه به سعید مشکوک شوند البته نمی‌خواستیم سعید را بالای دار ببریم و برنامه‌ام این طور بود که بعد از محکومیت او هر طور شده برایش رضایت بگیریم و نجاتش بدهیم.

سرگرد شهاب دستور آزادی سعید را صادر کرد و دو متهم اصلی جای او را در بازداشتگاه گرفتند. کارآگاه بعد از تکمیل پرونده، خلاصه‌ای از گزارش این قتل را در دفترچه‌اش یادداشت کرد تا بعدها در خاطراتش بنویسد.

چرایی قتل زنی که اختلاف خانوادگی داشت

معمای پلیسی

سرگرد مشفق وقتی به محل قتل رسید و فهمید آسانسور خراب است، بدجوری عصبانی شد. پاره‌سن گذاشته بود و دیگر نمی‌توانست پنج طبقه را بالا برود، اما چاره‌ای نداشت.

به سختی خودش را به آپارتمان محل حادثه رساند. نفسش به شماره افتاده بود و احساس می‌کرد رگ‌های شقیقه‌اش در حال پاره شدن است. زن همسایه وقتی او را دید که آن‌طور نفس نفس می‌زند، یک لیوان آب برایش آورد. کارآگاه تشکر کرد و بعد از آن که حالش جا آمد داخل خانه رفت.

جنازه مریم روی کاناپه زیر پنجره هال افتاده بود. به نظر می‌رسید او را با یک ضربه چاقو به گردنش، به قتل رسانده‌اند. همه چیز در خانه مرتب بود و شکی نبود که جنایت توسط فردی آشنا انجام شده بود. مشفق اول از زن همسایه تحقیق کرد. او و سرایدار جسد را پیدا کرده و به پلیس خبر داده بودند. زن خودش را زهره معرفی کرد و گفت: من هم مثل مریم چند روزی است در خانه تنها هستم، البته شوهر من به ماموریت رفته و شوهر مریم به دلیل دعوایی که باهم داشتند، خانه را ترک کرده است. اول شب برق رفت. چون در خانه شمع نداشتم، تصمیم گرفتم از مریم قرض بگیرم، اما هر چه در زدم جواب نداد. شماره‌اش را گرفتم، ولی باز هم جواب نداد. تلفن به دست پشت در خانه‌اش آمدم. هم شماره را مرتب می‌گرفتم و هم در می‌زدم. مطمئن بودم مریم خانه است. چون دیده بودم شوهرش برای جمع کردن

وسایلش آمد و سریع بیرون رفت، اما خودش خانه بود. کفش‌هایش هم پشت در بود. نگران شدم و سرایدار را خبر کردم. بعد از این که در را شکستیم، جسد را پیدا کردیم.»

سرایدار هم در بازجویی گفت: زهره خانم مرا خبر کرد و با هم در خانه مقتول را شکستیم و جسدش را دیدیم. من قبل از آن شهرام، شوهر مریم خانم را دیدم که با عجله از خانه بیرون رفت. کارآگاه در صحنه جرم کار دیگری برای انجام دادن نداشت. او از زهره و سرایدار خواست همراهش به اداره آگاهی بروند. دستور بازداشت شهرام را هم صادر کرد. شهرام انگیزه کافی برای قتل داشت و در محدوده زمانی قتل نیز در همان محل بود، اما در بازجویی، کشتن همسرش را انکار کرد و گفت: مشکل من و مریم موضوع ساده و پیش پا افتاده‌ای بود که حل می‌شد، فقط ترجیح دادم چند روزی از هم دور باشیم. امروز هم برای برداشتن سند ماشینم به خانه رفتم و زود از آنجا بیرون آمدم. هیچ درگیری و مشکلی هم میان ما پیش نیامد.

سرایدار که در زمان بازجویی از شهرام، کنار زهره در ردیف پشتی نشسته بود، نتوانست خودش را کنترل کند و یک دفعه گفت: چرا دروغ می‌گویی خودم صدای داد و فریادتان را شنیدم.

زهره هم گفت: «دعوی شما پیش پا افتاده نبود. یک سال است مرتب باهم مشاجره داریم.»

رنگ شهرام پرید. در حالی که به لکنت افتاده بود، گفت: من زنم را

نکشتم، وقتی از خانه بیرون رفتم او صحیح و سالم بود. من تا حالا آزارم به کسی نرسیده، اختلافات خانوادگی هم ممکن است برای هرکسی پیش بیاید، اما دلیل نمی‌شود که آدم به خاطرش دست به قتل بزند.

سرگرد مشفق در حالی که سرش را تکان می‌داد، گفت: درست است که خیلی از زن و شوهرها با هم دعوا می‌کنند، اما فقط همسر شما بعد از دعوا کشته شده است و شما هم به سرعت خانه را ترک کرده‌اید. ضمن این که در اظهارات اولیه‌تان دروغ گفتید. چرا می‌خواستید این دعوی آخر را پنهان کنید؟

شهرام بعد از کمی مکث جواب داد: راستش ترسیدم اگر بگویم دعوی‌مان شد، قتل را گردن من بیندازید، اما حاضرم قسم بخورم من مریم را نکشتم.

مرد به گریه افتاده بود و زهره و سرایدار هم از ظاهرشان پیدا بود حال خوبی نداشتند. سرگرد به یک سر باز دستور داد، برای این سه نفر جای بیاورد. بعد از این که آنها جای را خوردند، مشفق به دو نفر اجازه خروج داد و نفر سوم را به اتهام قتل بازداشت کرد.

شما خواننده محترم برای ما به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنید و بنویسید کدام یک از آن سه نفر قاتل است و چرا؟

پاسخ معمای شماره قبل: حسن در بازجویی‌ها گفته بود دو نفر وارد کارگاه شدند و یکی از آنها او را بی‌هوش کرد و سپس نفر دوم سراغ مقتول رفت. اگر او واقعا بی‌هوش شده بود، از کجا می‌دانست قتل چطور اتفاق افتاده است؟ بنابراین حسن دروغ می‌گفت و خودش قاتل بود.

سارق حرفه‌ای، مرگ والدینش را دلیل خلافتار شدن می‌داند

سرانجام گوشه خیابان می‌میرم



نام و تاهل: «کریم - ب»، مجرد
سن: ۳۰ سال
تحصیلات: دبیرستان
اتهام و محل دستگیری: سرقت - استان تهران
یگان دستگیر کننده: پلیس پیشگیری

■ داوود ابوالحسنی

کریم می‌گوید پدر و مادرش را به یاد ندارد: «چند ماهه بودم که هر دو در یک تصادف فوت شدند».

همین تصادف مسیر زندگی کریم را بکلی تغییر داد. او تا شانزده سالگی در خانه پدری بزرگش زندگی می‌کرد. او توضیح می‌دهد: «پدر بزرگم مرد بداخلاقی بود و از این که مجبور شده بود از من مراقبت کند، احساس بدی داشت. من خودم هم می‌فهمیدم سربارش شده‌ام. او با زنان زیادی رابطه داشت و آنها را مرتب به خانه می‌آورد. گاهی هم پای بساط مواد مخدر می‌نشست. من اصلاً دلم نمی‌خواست در آن خانه بمانم برای همین ۱۶ ساله که شد، از آنجا فرار کردم».

متهم که با فرار از خانه دیگر نمی‌توانست به مدرسه هم برود، تصمیم گرفت از شهر محل سکونت‌شان در شرق کشور به تهران بیاید. او داستان زندگی‌اش را این‌طور ادامه می‌دهد: «زندگی در تهران خیلی سخت بود. حدود دو هفته در خیابان هامی خوابیدم. بعد از آن در یک نانوائی کار پیدا کردم و شب‌ها هم همان‌جا می‌خوابیدم، اما در نانوائی مرا به دزدی متهم و بیرون کردند. بعد در یک میوه‌فروشی اما چون یکی از کارگران اذیتم می‌کرد، از آنجا هم بیرون آمدم».

متهم مدت زیادی را سرگردان و آواره بود تا این که به سرقت رو آورد: «بعد از دستگیری به کانون اصلاح و تربیت رفتم و وقتی آزاد شدم دوباره همان وضع سابق را داشتم. در همه این سال‌ها نتوانسته‌ام زندگی راحتی داشته باشم و همیشه آواره بودم؛ یا باید از دست ماموران فرار می‌کردم یا این که دنبال جایی می‌گشتم که بتوانم مدتی شب‌ها زیر سقفی باشم. بدبختی‌هایم وقتی بیشتر شد که به مواد مخدر اعتیاد پیدا کردم».

کریم حرف‌هایش را این‌طور ادامه می‌دهد: «از همان بچگی به مواد گرایش داشتم یعنی وقتی پدر بزرگم را در حال مصرف مواد می‌دیدم، دلم می‌خواست من هم امتحان کنم، اما بدجور گرفتار مواد شدم و از آن به بعد واقعا دیگر چاره‌ای جز دزدی نداشتم».

همه جور دزدی می‌کردم مثلاً اگر کسی را در خیابان تنها گیر می‌آوردم، زورگیری

ادامه از صفحه ۷

با اطلاع از این موضوع دست‌تور بازداشت جعفر به عنوان تنها مظنون پرونده صادر و مرد جوان به اداره آگاهی استان خوزستان منتقل شد.

مرد جوان مقابل افسر پرونده قرار گرفت و تحقیقات اولیه از او شروع شد. وقتی افسر پرونده بازجویی از جعفر را آغاز کرد، متوجه رنگ پریده و اضطراب بیش از حد وی شد. این حد از تشویش بسیار عجیب به نظر می‌رسید. هر چند جعفر سعی داشت اضطرابش را مخفی نگه دارد و نشان دهد که به دلیل حضور در اداره آگاهی کمی آشفته شده است اما باز هم نمی‌توانست رفتار طبیعی از خود نشان دهد. این موضوع از نگاه تیزبین افسر پرونده مخفی نماند و باعث شد تحقیقات به صورت جدی از جعفر ادامه یابد و در نهایت مرد جوان به ارتکاب جنایت اعتراف کرد. جعفر در بازجویی گفت: «مدتی قبل شهریار از من مبلغی قرض گرفت اما خیال برگرداندن آن را نداشتم».

هر بار از او سراغ پولم را می‌گرفتم، موضوع را عوض می‌کرد یا وعده می‌داد بزودی بدهی را پرداخت خواهد کرد اما بی‌فایده بود. بعد از مدتی مطمئن شدم شهریار تصمیم ندارد طلبم را بپردازد. حتی چندبار او را تهدید کردم، اما تهدیدهایم را جدی نگرفت. به همین دلیل تصمیم به قتل او گرفتم. روز حادثه شهریار را به خانه‌ام دعوت کردم و در آبمیوه او داروی بیهوشی ریختم. شهریار با خوردن آبمیوه از حال رفت. بعد از آن با بیل ضربه‌ای به سر او زدم. وقتی مطمئن شدم مرده است، به این فکر افتادم چگونه از شر جسدش خلاص شوم. بعد از دقایقی به این نتیجه رسیدم جسد را داخل خانه دفن کنم. به همین دلیل کف اتاق خواب گودالی کنده و جنازه شهریار را در آن دفن کردم».

سرهنگ خواجوی، رئیس پلیس آگاهی استان خوزستان درباره این پرونده می‌گوید: «کار آگاهان جنایی پس از اعتراف مرد جوان به قتل، راهی خانه او شدند و جسد شهریار را در یکی از اتاق‌ها کشف کردند و جعفر نیز پس از بازسازی صحنه قتل با قرار بازداشت موقت روانه زندان شد».

می‌کردم یا این که اگر در خانه‌ای باز بود، سریع داخل می‌رفتم و هر چه دم دستم بود، برمی‌داشتم، اما بیشتر از همه لوازم ماشین می‌دزدیدم. بخصوص ضبط خیلی به دردم می‌خورد؛ چون خیلی زود آن را آب می‌کردم و با پولش مواد می‌خریدم».

کریم بعد از مدتی برای دومین بار به زندان افتاد. او می‌گوید: «دیگر برایم زندانی یا آزاد بودن اهمیتی نداشت. وقتی آدم خانه و زندگی نداشته باشد، دیگر چیزی برایش مهم نیست. در زندان با دو نفر رفیق شدم و وقتی بیرون آمدم، سه نفر مانا اتاقی را اجاره کردیم. هر سه اعتیاد داشتیم به همین دلیل با هم دزدی می‌کردیم تا این که دوباره گیر افتادم. الان با تکلیف هستم و حکمی برایم ننوشته‌اند، اما احتمالاً دو یا سه سال باید در حبس بمانم، چون سندی ندارم و وثیقه بگذارم تا آخر هم باید در زندان بمانم و نمی‌توانم مرخصی بگیرم».

متهم می‌گوید: «اگر پدر و مادر تصادف نکرده بودند و اگر پدر بزرگم با من درست رفتار می‌کرد، من هیچ‌وقت به این حال و روز نمی‌افتادم. پیشانی نویس من از همان اول سیاه بود و چاره‌ای هم وجود ندارد. الان سال‌هاست از پدر بزرگم خبر ندارم و اصلاً نمی‌دانم هنوز زنده است یا فوت شده؛ البته دیگر برایم اهمیتی هم ندارد. تنها نگرانی‌ام این است که بعد از این که آزاد شدم، چه باید بکنم. آدم وقتی سنش بیشتر می‌شود به چیزهایی فکر می‌کند که قبلاً به ذهنش خطور نمی‌کرد. من هم نگران هستم تا کی می‌خواهم این‌طور زندگی کنم. همیشه فکر می‌کنم آخرش کنار خیابان می‌میرم و شهرداری جسد مرا پیدا می‌کند. اگر نتوانم اعتیاد را ترک کنم حتماً همین اتفاق برایم می‌افتد، اما ترک کردن هم آسان نیست؛ تا حالا دو بار امتحان کرده، اما موفق نشده‌ام».

قبول وکالت از سراسر کشور
حقوقی - کفتری - خانواده - کمری
نیابت - اجرای احکام - اخذ و اجرای حکم جلب
تجربه بالا در رفع توقیف خودروهای لیزینگ
(تماس ۱۸۵۱۰) ۶۶۲۷۴۲۹۶

داربست فلزی قربانی (داود)
قبول کار در کل کشور به ویژه شهرهای قم، تهران، کرج
قزوین و زنجان
مجری داربست فلزی کارهای بزرگ ساختمانی و صنعتی
(انصب داربست و پوشش کفراژ زیر پستی و غیره)
۰۹۱۲۱۰۰۷۶۴۱ - ۰۹۱۲۱۰۰۷۳۲۵

تولیدی مبل محسن
ما به کیفیت می‌اندیشیم
فروش ویژه
مبل ۸ نفره فقط ۷۵۰ هزار تومان
رنگ بندی مختلف - پارچه کف نانو
ضد آب، ضد سائیدگی، ضد لک
۲۳۶۵۵۰۴۳ - ۰۹۲۵۸۸۸۹۷۸ - ۰۹۱۲۳۳۴۱۳۱۵

رامسر
۲۸۰ متر زمین، یک ویلا ۱۳۰ متری دوبلکس
سند ۶ دانگ با کلیه امکانات
حسینی ۰۹۱۱ ۱۲۸ ۵۹ ۷۵

گیلان - رودسر
جایگاه پمپ بنزین
مساحت ۳۰۰۰ متر جایگاه درجه یک
۰۹۱۱ ۸۸۸ ۱۹۲۰

فروشی
یک واحد آپارتمان ۱۳۰ متری واقع در
بابلسر، خیابان نخست وزیری، طبقه ۱۰
رو به دریا، با چشم‌انداز عالی
۰۹۱۱۳۱۳۰۸۲۰

صالحان
ویزا - بلیط - هتل - تور و بیمه
(ویزای ورودی به ایران)
«وقت سفارت - بیکاپ ویزا»
۲۲۳۸۱۴۴۲

قابل توجه کارمندان
(پنویز، سدا و سیما و...)
سولنژ زیبای زیبا کنار - فروش ویژه ویلا و زمین
مناسب با هر بودجه و توان مالی
۰۹۱۱ ۶۲۲ ۱۴ ۹۹
www.arminvilla.com

روکسر
روپای شما تاریخ القضا، ندارد
کافیست اراده کنید، ما در کنارتان هستیم
(فروش ویژه زمین)
۲۵۰۰ متر با پیر ۲۸ مناسب باغ، باغچه، ویلا با
چشم‌انداز عالی، (داری آب، برق، گاز، تلفن) و
آهنگار با پیر ۸۰۰ دو تپش با صنوبر اصلاح شده
۳ سال کاشت واقع در صومعه سرا
بازدید = خرید
۰۹۱۲۲۵۸۱۲۷۵ رزم‌آرا

ICU DEVICE
پوشش ایمنی چشمی درب آی سی یو
بینید ولی دیده نشوید
پذیرش نمایندگی در سراسر ایران - حمل و رایگان
تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۹۱۷۷۷
www.icudevice.com

فروش فوق‌العاده ویلا
شمال - عباس‌آباد
منطقه‌ای خوش آب و هوا
ویلا به متراژ ۳۰۰ متر زمین، ۱۶۶ متر بنا
دوبلکس، فول امکانات، روکار سنگ آنتیک
جایجی ۰۹۲۸ ۵۶۶ ۸۲ ۲۰ - ۰۹۱۲ ۱۳۰ ۸۱ ۷۱

بهترین سرمایه گذاری در ملک
فروش زمین به مساحت ۲۶۶ متر مربع واقع در بلافاصله
ننگین، دو هزار تریسمه، شهرک بالاس (گلستان)، فول امکانات
با قابلیت ساخت و ساز، قیمت مقطوع ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
با منصفانه ترین قیمت منطقه
۰۹۱۲ ۱۹۴ ۵۰ ۸۸ - ۰۹۱۲ ۴۲ ۳۷ ۴۰۰۰

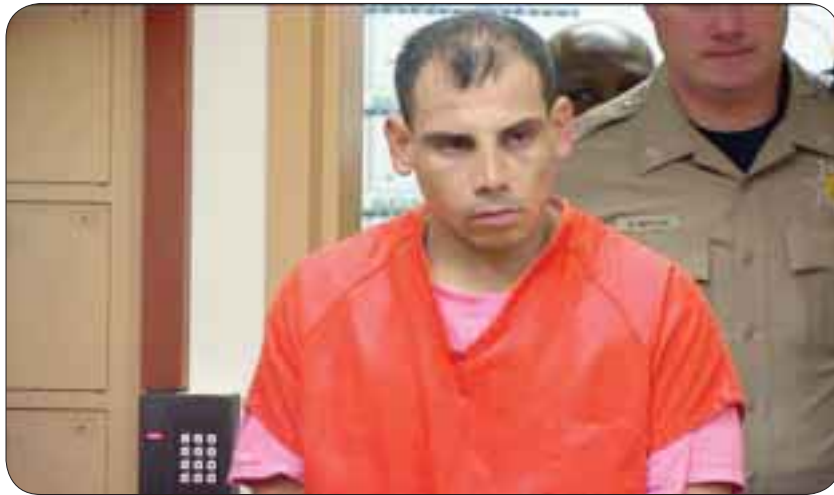
پاساژ بزرگ فردوسی
چهارراه استانبول
۲ باب مغازه ۲۵ متری با قیمت مناسب
۳۳۷۶۶۴۰۲ - ۰۹۱۲۷۹۷۶۰۴۴

فروش
اکبر فدکاری زعفران
۰۹۱۵ ۳۳۲ ۴۲ ۶۸
۰۵۳ ۲۴ ۳۹۳ ۲۰۰
۰۵۳ ۲۴ ۳۹۳ ۳۳۳

سرباز آمریکایی نامزدش را کشت

متهم سعی داشت با دروغگویی خودش را تبرئه کند

■ مترجم: سارا لقای



ضربه‌های متعدد دسته جبارو برقی، جان زن جوان را گرفت. مرد عصبانی وقتی نامزدش کاری را که او می‌خواست، انجام نداد، آنقدر با دسته جبارو برقی کتک‌ش زد تا این‌که زن جوان جان خود را از دست داد. این مرد که یک سرباز آمریکایی اهل واشنگتن است، اکنون به قتل متهم و پرونده‌ای برای او تشکیل شده است.

اطلاعات موجود نشان می‌دهد مرگ این زن در جدالی طولانی با نامزدش رقم خورده است. مقتول پس از کتک خوردن توسط نامزدش با دسته جبارو برقی، روی پله‌ها کشیده و جراحات بسیاری به او وارد شده است. پزشکی قانونی درباره وضع قربانی نظر داده چند دنده این زن شکسته، زبانش بریده شده و کبدش خونریزی کرده است اما علت اصلی مرگ احتمالاً قطع نخاع گردن بوده؛ چون در حالی که سرش در دست‌ان نامزدش بوده، بدنش روی زمین کشیده شده است.

این سرباز حرفه‌ای ۳۳ ساله که رفوجیو سانچز نام دارد، متهم به قتل درجه دوم شده است. نامزد ۳۳ ساله متهم به نام آنجلا صاحب‌دورزند بود. سانچز در بازجویی اولیه اتهامات خود را نپذیرفت و سعی کرد پلیس را فریب دهد. مقامات قضایی گفته‌اند سانچز

پاهایش می‌کشید و بعد سرش را گرفت و او را روی زمین کشید تا این‌که زن جوان جان باخت. به گزارش پزشکی قانونی، علت بریده شدن و خونریزی شدید زبان مقتول، قفل شدن دندان‌هایش زمان وارد شدن شوک به او است. پلیس گفته در بازرسی خانه، دسته جبارو برقی آغشته به خون و لباس خون‌آلود آنجلا را در ماشین لباسشویی کشف و ضمیمه پرونده کرده است. پلیس در گزارش خود آورده بعد از بازداشت سانچز که وی نیز غرق در خون بود، او با عصبانیت از ماموران خواست به او اجازه دهند دوش بگیرد. متهم مرتب فریاد می‌زد: می‌خواهم خون را از زیر ناخن‌هایم پاک کنم. وکیل مدافع سانچز درباره پرونده او هیچ اظهار نظری نکرده و سوال‌های خبرنگاران را بی‌پاسخ گذاشته است.

آنجلا ۳۳ ساله مدتی بود با سانچز نامزد کرده بود. فرزندان او نتیجه ازدواج قبلی‌اش بودند اما این زن با نامزدش تنها زندگی می‌کرد و فرزندان در محل دیگری سکونت داشتند. در زمان وقوع حادثه این دو نامزد با هم تنها بودند. پلیس گفته تحقیقات را برای کشف زوایای پنهان این فاجعه ادامه خواهد داد تا پرونده برای محاکمه سرباز متهم به قتل تکمیل شود و او به سزای عملش برسد.

منبع: HLN

کرد. او با تغییر دادن ادعایش گفت دعوی‌اش درباره همسر سابق نامزدش بود اما این هم دروغی بود که سانچز برای فرار از اتهام قتل مطرح کرد. سرانجام او به بیان واقعیت ماجرا پرداخت و گفت شب حادثه پس از این‌که به خانه برگشت، از نامزدش خواست کاری برای او انجام دهد اما آنجلا اطاعت نکرد و سانچز با دسته جبارو برقی به جان‌ش افتاد و با ضربه‌هایی که به سرش زد، او را بشدت زخمی کرد. بعد او را روی زمین کشید. متهم اعتراف کرد ابتدا بدن آنجلا را از

در اعترافات خود گفته عصر روز حادثه مقدار زیادی الکل مصرف کرده و سپس به خانه خود رفت. او ابتدا مدعی شد کتک کاری به این دلیل بود که نامزدش به او بابت مکالمه تلفنی با یک زن اعتراض کرد. متهم مدعی شد بعد از این دعوا بدون این‌که کاری به نامزدش داشته باشد، به طبقه بالای خانه رفت و زمانی که به طبقه پایین بازگشت، نامزدش را غرق در خون دید. سانچز در ادامه بازجویی‌ها وقتی دید دروغ‌هایش پلیس را قانع نکرده است، ماجرای دیگری را تعریف

جزئیات تازه از پرونده قتل معلم جبر

پسر دانش‌آموز به قصد انتقام‌جویی دست به جنایت زد



راهی برای دفاع از موکل خود پیدا کنند. بررسی سوابق خانوادگی فیلیپ نشان می‌دهد او در خانواده‌ای آشفته زندگی می‌کرد. زمانی که فیلیپ دو ساله بود، پدر و مادرش از هم جدا شدند و پدرش به دلیل اعتیاد به الکل و سوءرفتار، از دیدن پسرش محروم شد. پدر او که یک ارتشی بود، اکنون درباره این اتفاق اظهار نظری نکرده اما مادر فیلیپ گفته است قلب او به خاطر این اتفاق شکسته و از آنچه به سر خانواده ریتزر آمده، بسیار متأسف است اما پسرش را بسیار دوست دارد و فیلیپ در دنیا برای او از هر چیزی با ارزش‌تر است به همین دلیل سعی خواهد کرد از فرزندش دفاع و کاری کند که او به مجازات کمتری محکوم شود.

منبع: سی.ان.ان

کرد. متهم پس از آن چند مشت به صورت زن جوان زد و بعد او را با همان تیغ به قتل رساند. جسد معلم جبر داخل یک سطل آشغال در جنگلی در نزدیکی مدرسه کشف شد. پلیس گفته جسد او از ارتفاع ده متری به پایین پرت شده است. هنوز اعلام نشده فیلیپ چگونه جسد را از داخل مدرسه به بیرون منتقل کند. یکی از همکلاسی‌های فیلیپ گفته است روز حادثه، فیلیپ سر کلاس جبر به موسیقی گوش می‌داد، و به همین دلیل ریتزر از او خواست بعد از پایان کلاس بماند تا کمی با هم صحبت کنند. هرچند این صحبت دوستانه بود، فیلیپ برای انتقام‌گیری تا پایان کلاس حاضر کرد. وکلای فیلیپ به سوالات خبرنگاران پاسخی نداده‌اند. آنها مشغول بررسی پرونده هستند تا بتوانند

چهار ساله جبر، به وسیله یک تیغ در توالی مدرسه صورت گرفت. این معلم جبر، در میان دوستان و دانش‌آموزان مدرسه چهره محبوبی بود و همه از او به نیکی یاد می‌کردند. این زن عاشق شغلش بود و دانش‌آموزانش را همواره تشویق به درس خواندن می‌کرد تا آینده خوبی را برای خودشان بسازند. یکی از دوستان او گفت: همیشه خوشحال بود و هرگز نمی‌توانستی او را در حالت عصبانیت ببینی. این اتفاق واقعا تکان‌دهنده است.

یکی از مسئولان مدرسه نیز درباره او گفت: او همیشه لبخند می‌زد و به سوالات دانش‌آموزان براحتی پاسخ می‌داد و حتی برخی دانش‌آموزان، مشکلات شخصی و خانوادگی‌شان را با او در میان می‌گذاشتند. ریتزر یک معلم واقعی بود و هرگز بابت کارهایی که انجام می‌داد، سرکشی منت نمی‌گذاشت. او واقعا خالصانه و صمیمانه کار می‌کرد.

آن‌طور که در پرونده آمده، ریتزر در روز حادثه به دلیل اشتغال بودن دستشویی معلمان، به سرویس بهداشتی دختران دانش‌آموز رفت. این در حالی بود که فیلیپ او را تعقیب می‌کرد. در دستشویی دختران کسی جز فیلیپ و معلم جبر نبود و فیلیپ با استفاده از این فرصت، در را قفل کرد و با یک تیغ به تهدید معلم خود پرداخت و نقشه شومش را اجرا

پرونده یک دانش‌آموز چهارده ساله آمریکایی که متهم شده پس از تعرض به معلم خود، او را به قتل رسانده است، با کشف جزئیات تازه از این جنایت، وارد مرحله تازه‌ای شد.

چندی پیش خبر قتل معلم جبر یک دبیرستان در ایالت ماساچوست آمریکا، افکار عمومی را به خود جلب کرد اما خبری از جزئیات این قتل منتشر نشده بود. تا این‌که پس از دستگیری مظنون، تحقیقات اولیه انجام و ابعاد بیشتری از پرونده کشف شد. (گزارش این قتل در شماره بیست و نهم آبان تپش منتشر شده بود). فیلیپ چیزم، نوجوان چهارده ساله حالا با اتهام تجاوز به عنف، قتل و دزدی مسلحانه رو به‌روست. دادستان گفته از مقامات می‌خواهد فیلیپ در دادگاه بزرگسالان محاکمه شود. در کیفرخواست صادره علیه این نوجوان، اعمال او بسیار خشن، وحشتناک و غیرقابل ذکر، توصیف شده است. او توضیح داده متهم درباره اتهام تجاوز و دزدی مسلحانه، در دادگاه نوجوانان و در ارتباط با اتهام قتل در دادگاه بزرگسالان محاکمه می‌شود.

این نوجوان در حالی که تیغ در دست داشت، با تهدید معلم خود، کارت‌های اعتباری، گوشی تلفن همراه و لباس‌های او را به زور گرفت. طبق مدارک موجود، قتل ریتزر، معلم بیست و

عملیات نجات

شکستگی ستون فقرات در تصادفات

یکی از شایع‌ترین آسیب‌ها در تصادفات و سوانح رانندگی، شکستگی ستون فقرات است. اگر با مصدومی مواجه شدید که به این شکل آسیب دیده بود، سریع با اورژانس تماس بگیرید، اما تا قبل از

رسیدن امدادگران، راه تنفس بیمار را باز کنید.

اگر شیء خارجی باعث شده مصدوم نتواند بخوبی نفس بکشد، آن را بردارید و دور او را خلوت کنید تا هوا بهتر به وی برسد. اگر مجروح خونریزی شدیدی داشت، با فشار روی محل آسیب، خونریزی را بند بیاورید. به خاطر داشته باشید محل‌های شکستگی

باید ثابت و بی‌حرکت بماند در غیراین صورت شدت آسیب بیشتر خواهد شد.

فراموش نکنید انجام حرکات غیرعادی و بیش از حد روی مصدوم ممکن است باعث شدت جراحت شود و جان او را به خطر بیندازد.

در گفت و گو با دکتر ناصر قاسم زاده، روان شناس مطرح شد

غفلت از بهداشت روان، زمینه ساز جرم

حساس شوند و در صدد درمان بر آیند؟

حتماً همین طور است. در چنین شرایطی خانواده ها باید در صدد درمان و مراقبت های روان شناختی و اورژانس های روان پزشکی باشند، چون خیلی مواقع مثلاً در خودکشی های ناگهانی شاهد آن هستیم که فرد شخصیت حساس و آسیب پذیر دارد.

ممکن است بسترهایی که این افراد در آن رشد کرده، پرتنش بوده، زمانی فشار آن قدر زیاد باشد که فرد تصمیم غلطی گرفته و آن را عملی می کند. با این حال، طبیعتاً پیشگیری بهتر از درمان است و باید مراقب این افراد باشیم تا قبل از ارتکاب جرم و بزه ای، از مراقبت و اورژانس های روان پزشکی برخوردار شوند.

درباره مجرمان چطور؟ آیا مجازات به تنهایی مشکلی را حل می کند یا لازم است اقدام دیگری هم انجام شود؟

به هر حال مواقعی که حقی در جامعه ضایع می شود و وقایع فاجعه آمیزی رخ می دهد، باید مجازات اعمال شود، اما در کل وقوع یک جرم بیانگر زمینه مناسب برای مجموعه ای از جرایم است. اگر بستر رشد سلامت اجتماعی شهروندان در حوزه جسم و روان تامین و در کنار آن امنیت شغلی، اجتماعی، اقتصادی نیز فراهم شود، آمار جرایم بسیار پایین می آید؛ چون به هر حال در جامعه ما مردم به اخلاقیات و هنجارهای اخلاقی پایبند هستند. مشکل از جایی شروع می شود که ما نیازها را نمی شناسیم یا عدالت به معنای واقعی برقرار نمی شود. در چنین شرایطی زمینه های قبلی افراد در رشد روانی و اجتماعی شان، محیط هایی که در آن زندگی می کنند و خانواده ها می تواند در آسیب پذیری فرد تاثیر بگذارد و زمینه ارتکاب جرم را ایجاد کند. البته افرادی هستند که در هر شرایطی مرتکب جرم می شوند که این ممکن است به بحث ژنتیک و محیط مربوط باشد، ولی فراوانی جرایم و جرم خیز بودن برخی مناطق، نشان دهنده بی توجهی به مقوله سلامت اجتماعی است.

بررسی وضع روانی مجرمان و تشکیل پرونده شخصیتی برای آنها، می تواند موثر باشد و آیا اصولاً این کار انجام می شود؟

پرونده ها به پزشکی قانونی ارجاع داده می شود و گروهی روانپزشک بحث سلامت روان افراد را بررسی می کنند. ولی این که بررسی ها در چه بعد و چه شرایطی انجام می گیرد، مسئولان پزشکی قانونی باید پاسخ دهند. ما از بحث تشکیل پرونده روانی برای همه افراد جامعه غافل هستیم، همان طور که از دوران ابتدایی برای افراد پزشکی تشکیل می شود، بحث بهداشت روانی افراد هم باید مورد توجه قرار بگیرد و در افراد این رغبت ایجاد شود که به دنبال تشکیل پرونده و معاینه های سالانه باشند. باید مراقبت های روان پزشکی را در سبک زندگی مردم وارد و مدارس، دانشگاه ها و ادارات را موظف کنیم هر کس در طول زمانی که در آن مرکز است، یک پرونده داشته باشد و هرگاه به جای دیگری رفت، پرونده اش نیز به آنجا منتقل شود. اگرچه هنوز این کار در بعد جسمی هم به این شکل انجام نمی شود، ولی برای رسیدن به این هدف، این یکی از راهکارهایی است که باید در نظر گرفت.



چه مقدار اختلالاتی که باعث ارتکاب جرم می شود، ناشی از مصرف مواد مخدر است؟

بخش عمده ای از جرایم جوانان به مواد مخدر ارتباط دارد. در کشور ما و بیشتر جوامع در جهان، سن اعتیاد پایین است، از این رو بخشی از جرایم به دلیل مواد مخدر و بویژه مواد مخدر صنعتی است که تیرگی شعور و به دنبال آن توهم را برای مصرف کننده به وجود می آورد.

اصولاً جرم اول اتفاق می افتد و به دلیل تبعات آن فرد دچار اختلال می شود یا اول فرد دچار اختلال می شود و بعد جرم اتفاق می افتد؟

طبیعتاً ما ابتدا بستر اختلال را داریم، اما خود جرم می تواند اختلالات را عمیق تر، درونی تر و بیشتر کند، یعنی آسیب پذیری فرد یا به عبارتی شرایط روحی فرد را بعد از ارتکاب هر جرمی عمیق تر کند.

با توجه به این که دلیل وقوع و تکرار جرم ممکن است اختلال روانی فرد باشد، خانواده ها اگر یکی از نزدیکان شان مرتکب جرم شد، باید

که افراد در آن مشغول کار هستند، در شناسایی این اختلالات می تواند خیلی موثر باشد. جای تاکید دارد که این افراد معمولاً در رفتارها و تعاملات روزمره شان با مشکل مواجه اند.

بیماری های روانی هم می تواند در ارتکاب جرم تاثیر داشته باشد یا فقط اختلالات شخصیتی است که با جرم ارتباط پیدا می کند؟

بعضی مواقع مرزبندی اختلالات و بیماری های روانی سخت است. از طرفی کسی که اختلال شخصیت دارد، بیمار محسوب می شود. البته مادر طبقه بندی بیماران روانی به کسی بیمار می گوئیم که کارکردش کاملاً مختل شده باشد، ولی بسیاری از بیماری های خفیف وجود دارد که در آن فرد به زندگی عادی خود ادامه می دهد، اما در شرایط عادی هم به خودش و هم به اطرافیانش آسیب می زند. بنابراین نمی توان این موارد را خیلی از هم جدا کرد، اما اگر یک فرد کاملاً بیمار و مختل باشد، به درمان های دارویی و مراقبت های پزشکی نیاز دارد.

آیا نظام سلامت کشور می تواند برای پیشگیری از جرم، اقدام موثری انجام دهد؟

صد درصد. اگر به مسائل بهداشت روانی بیشتر توجه کنیم، شاهد آسیب های کمتری خواهیم بود و بزه های کمتری رخ می دهد. بنابراین هر چه میزان سلامت جامعه در بعد جسم و روان بیشتر باشد و آموزش ها را افزایش دهیم و از بستر خانواده و جامعه بیشتر مراقبت کنیم، زمینه برای بروز جرم کمتر می شود. بخشی از موضوع نیز به سلامت اجتماعی اختصاص دارد که در آن بحث امنیت، هویت، اشتغال و تامین اجتماعی مطرح است. طبیعتاً اگر این موارد رعایت شود، می تواند مانع از آسیب دیدن و آسیب زدن فرد شود. معمولاً بزه ها و آسیب ها در شرایطی است که نیازهای اجتماعی، شغلی و سلامت افراد کمتر در نظر گرفته می شود.

بسیاری از مجرمان بویژه متهمان به قتل بعد از دستگیری ادعا می کنند به اختلالات روانی مبتلا هستند، اما جنون یا بیماری آنها کمتر تایید می شود. با این حال کارشناسان عقیده دارند اگر چه این افراد بیمار روانی محسوب نمی شوند، ولی از اختلالات شخصیتی رنج می برند. در گفت و گو با دکتر ناصر قاسم زاده، روان شناس، استاد دانشگاه و دبیر انجمن حمایت از بهداشت روان به بررسی نقش اختلالات شخصیتی و روانی در وقوع جرم پرداخته ایم.

■ شاهد حلاج

اختلال شخصیت تا چه حد می تواند در جرائم تاثیر داشته باشد؟

سلامت روان، در کاهش یا بروز آسیب های اجتماعی نقش مهمی دارد. هر اندازه فرد به هنجارهای رایج در جامعه نزدیک تر باشد، از سلامت روان بیشتری برخوردار است و کمتر در معرض آسیب زدن یا آسیب دیدن قرار می گیرد. بنابراین داشتن اختلالات عصبی و شخصیتی می تواند زمینه را برای بروز جرم و آسیب زدن به خود و دیگری مهیا کند.

چه اختلالات شخصیتی در مجرمان شایع تر است و چرا؟

اگر بخواهیم همه اختلالات را نام ببریم، از حوصله این بحث خارج است و چون اسامی تخصصی است، ممکن است چندان مفید نباشد، اما به طور کلی یک گروه از اختلالات شخصیتی در این زمینه نقش دارند مثلاً افرادی که دارای خشم های فروخورده ای هستند، می توانند آن را در جای دیگری بروز دهند. همچنین افرادی که دارای شخصیت ضد اجتماعی هستند، پرخاشگرند و به طور ناگهانی با دیگران درگیر می شوند. این افراد را بیشتر در درگیری ها و جدال های خیابانی می بینیم، آنها خشم و عصبانیت غیرقابل کنترل دارند. گروهی از افراد آموزش لازم را برای حفظ آرامش یا برون ریزی خشم ندیده اند. بنابراین در طیفی از اختلالات شخصیت ما شاهد این هستیم که فردی به علت این که بیمار است، هم به خود و هم به دیگری آسیب می زند و بهداشت روانی خود و اطرافیانش را مختل می کند. البته برخی اختلالات دیگر هم وجود دارد مانند شخصیت های سادیستیکی یا شخصیت های مازوخیستی که ما این افراد را در جرایم آزار جنسی می بینیم.

دلیل ایجاد چنین اختلالاتی چیست؟

در برخی از این اختلالات، ژنتیک نقش دارد و در بخش اعظم این اختلالات، نقش محیط غیر قابل انکار است و نقش اطرافیان در شناسایی این اختلالات و درمان آنها می تواند بسیار موثر باشد. نکته ای که به آن باید توجه کرد ایجاد بستر رشد طبیعی و بهنجار است و ما باید آن را در خانواده ها مهیا کنیم. در چنین بستری فرد وقتی به اختلالی دچار یا کارکرد او بیمارگونه می شود، زود شناخته می شود. این افراد معمولاً شرایط تعاملی شان با محیط، ناهنجار است و این را در رفتارهای خود بوضوح نشان می دهند. در این زمان است که می توان این افراد را شناسایی و درمان کرد. طبیعتاً نقش خانواده و محیط هایی مانند آموزشگاه ها، مدارس، دانشگاه ها یا ادارات و اماکنی



وقتی فوتبالی‌ها اسیر دزد می‌شوند

یادآوری سرقت‌های عجیب از ستاره‌های فوتبال



دزدی چهار چرخ بنز

اواخر دهه ۷۰ شمسی، پروین ستاره محبوب پرسپولیس‌ها، برای استفاده از تعطیلات آخر هفته راهی شمال شد. او صاحب یک ویلای شیک در منطقه‌ای خوش آب و هوا در رامسر است. در شرایطی که پروین مشغول استراحت در ویلای شخصی بود، متوجه شد یک دزد جسور هر چهار چرخ بنز محبوبش را باز و آنها را سرقت کرده است. به این ترتیب علی پروین هم به مالبخته تبدیل شد.

کاوّه علی اسماعیلی

سارقان هر فردی را در هر جایگاهی، طعمه قرار می‌دهند و هنگام دزدی اصلاً به این توجه ندارند که به خانه چه کسی وارد می‌شوند یا کیف کدام شهر وند را می‌قاپند. از این رو افراد مشهور و سرشناس نیز گاهی طعمه سارقان می‌شوند.

وقتی دزد به دایی می‌زند

به گوش برسد. آخرین ماجرای دزدی به درگیری وسط خیابان مربوط می‌شود. علی دایی برای انجام کاری شخصی، راهی بیمارستانی در منطقه فرمانیه شد. در راه بازگشت به خانه، دو موتورسوار زورگیر، به سمتش حمله کردند تا گردنبد طلای دایی را به سرقت ببرند اما سرمربی پرسپولیس که هنوز بدنش روی فرم است، با چند ضربه اساسی، جواب آن سارقان را داد و دزدان فرار را برقرار ترجیح دادند.



علی دایی تا به حال سه بار سایه دزدان را بر سرش احساس کرده است. چند سال قبل وقتی ساکن یک منزل ویلایی در سه راه یاسر پایین تر از نیوران بود، چند دزد از دیوار این ویلا بالا رفتند تا به منزل دایی دستبرد بزنند اما در این امر ناموفق بودند. گویا همین مساله باعث شد دایی منزلش را عوض کند و در یک برج واقع در فرمانیه ساکن شود. ماجرای دوم، برمی‌گردد به تصادف شدیدی که قبل از نوروز سال ۱۳۹۰ برای دایی رخ داد.

او که از اصفهان راهی تهران بود، به سبب سرعت بسیار زیاد نزدیکی‌های کاشان دچار سانحه شد و خدا خیلی دوستش داشت که دوباره به زندگی برگشت. آن شب، گوشی تلفن گرانقیمت علی دایی گم شد و دیگر هرگز آن را پیدا نکرد تا شایعه دزدیده شدن این گوشی تلفن توسط برخی از حاضران در محل سانحه تصادف

لباس‌های کرش

کارلوس کرش هم از سرقت بی‌نصیب نمانده است. یک بار کت و شلوار زیبا و گرانقیمتش را از داخل خودروی او دزدیدند و یکبار هم لباس تمرین این مربی پرتغالی را سرقت کردند. کرش بعد از این دو اتفاق، محتاط‌تر شده و بیش از قبل از وسایلش مراقبت می‌کند.

دزدی در رختکن

میثم بائو هافبک کنونی تراکتورسازی، از آن دست بازیکنانی است که زیاد باشگاه عوض می‌کند. او به یاد می‌آورد زمانی که در ابومسلم بازی می‌کرد اعضای تیم روزی وارد رختکن شدند و وسایل‌شان را در کمدهای رختکن میثم بائو هافبک کنونی تراکتورسازی، از آن دست بازیکنانی است که زیاد باشگاه عوض می‌کند. او به یاد می‌آورد زمانی که در ابومسلم بازی می‌کرد اعضای تیم روزی وارد رختکن شدند و وسایل‌شان را در کمدهای رختکن

سرقت از عقاب

هنوز هم احمد رضا عابدزاده روزی هشت ساعت تمرین می‌کند تا بدنش روی فرم بماند. چند دزد حدود ۴۰ روز قبل ساک ورزشی عابدزاده را از داخل خودرواش دزدیدند و با موتور فرار کردند. عقاب آسیا که حساسی عصبانی و شاکی شده بود، با فوریت‌های پلیسی تماس گرفت و ماموران نیز ظرف دو ساعت، دزدان ساک ورزشی عابدزاده را دستگیر کردند. احمد رضا وقتی با دزدان مواجه شد، قبل از هر چیز با یک سیلی محکم از خجالت‌شان در آمد و سپس به آنها گفت: شناس آوردید پلیس شمارا دستگیر کرد، اگر گیر من می‌افتادید، تکه‌تکه‌تان می‌کردم!

مومن زاده و دزدی کوچک

گفته می‌شود شبی که دزد به خانه احمد مومن زاده مهاجم سابق استقلال تهران زد، نتوانست چیزی بهتر از یک دوربین با خود ببرد. یک دوربین ارزانی قیمت که شاید در بازار کمتر از ۲۰ هزار تومان بود! آن همه دردسر برای یک دزدی کوچک ولی مومن زاده هرگز آن ماجرای دزدی را فراموش نمی‌کند.

استوک‌های نکونام

جواد نکونام کاپیتان تیم ملی کشورمان و هافبک باتجربه استقلال هادیگر به دزدیده شدن استوک‌هایش (کفش‌های کتانی مخصوص فوتبال) عادت کرده است. تقریباً او هر ماه، یک استوکش را به علت دزدی از دست می‌دهد. همه این استوک‌ها به کنار، نکونام هنوز هم از آن کتانی حرف می‌زند که شرکتی معروف آن را به صورت اختصاصی برای نکونام تولید کرده بود، استوکی که سه رنگ پرچم کشورمان به بهترین شکل ممکن روی آن حک شده بود اما سارقی سال گذشته آن را برداشت و فرار کرد و داغ کتانی را به دل نکونام گذاشت.

دلارها در آپارتمان فلاویو

فلاویو لویز هافبک پرتغالی و بازیکن سابق تراکتورسازی تبریز از یک دزدی عجیب برای مان صحبت کرد که در فصل قبلی لیگ فوتبال اتفاق افتاد. او گفت: قرارداد من با باشگاه تراکتورسازی ارزی بود و به همین علت پولم را به دلار می‌گرفتم و در آپارتمانم نگه می‌داشتم. یادم می‌آید همراه تیم به شهرستان دیگری رفتم و وقتی به تبریز برگشتم، متوجه شدم در آپارتمانم شکسته است. دقیقاً نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده بود، ولی به آرامی وارد آپارتمان شدم. فکرش

فلاویو لویز هافبک پرتغالی و بازیکن سابق تراکتورسازی تبریز از یک دزدی عجیب برای مان صحبت کرد که در فصل قبلی لیگ فوتبال اتفاق افتاد. او گفت: قرارداد من با باشگاه تراکتورسازی ارزی بود و به همین علت پولم را به دلار می‌گرفتم و در آپارتمانم نگه می‌داشتم. یادم می‌آید همراه تیم به شهرستان دیگری رفتم و وقتی به تبریز برگشتم، متوجه شدم در آپارتمانم شکسته است. دقیقاً نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده بود، ولی به آرامی وارد آپارتمان شدم. فکرش

سرقت خودرو و تمدید قرارداد

فیروز کریمی سرمربی نام‌آشنای فوتبال کشورمان یک خاطره بامزه در مورد دزدی دارد. او که در آن زمان بتازگی یک بنز شیک خریده بود، اصلاً علاقه نداشت قرارداد خود را با باشگاهش تمدید کند. این موضوع را با مدیریت باشگاه در میان گذاشت اما نیم ساعت بعد خودرو بنزش را دزدیدند.



فیروز کریمی سرمربی نام‌آشنای فوتبال کشورمان یک خاطره بامزه در مورد دزدی دارد. او که در آن زمان بتازگی یک بنز شیک خریده بود، اصلاً علاقه نداشت قرارداد خود را با باشگاهش تمدید کند. این موضوع را با مدیریت باشگاه در میان گذاشت اما نیم ساعت بعد خودرو بنزش را دزدیدند.

نقشه پیچیده برای رهایی از زندان

اعضای باندی که محکومان را با نامه جعلی فراری می‌دادند، دستگیر شدند

■ علی رحیمی

«متهم به نام... صادره از... به اتهام... در زندان به سر می‌برد، اما به دلایل زیر... و بنا به مفاد... قانون... مشمول عفو شده و دستور آزادی او صادر می‌شود.»

مرد میانسال نگاهی به مسئول زندان انداخت و درحالی که کارت شناسایی‌اش را همراه نامه مهر و موم شده به او می‌داد، گفت: «من از اقوام دور متهم هستم و آمده‌ام تا نامه قاضی را که دستور آزادی او

را داده به شما بدهم و او را با خودم ببرم.» مسئول زندان نامه را خواند. حکم صادره برای زندانی مورد نظر، حدود ۳۰ سال حبس بود و حالا با گذشت فقط بخش کمی از دوران محکومیت، ناگهان نامه آزادی او صادر شده بود. به نظر می‌رسید یک جای قضیه اشکال دارد. با این حال دستور قاضی پرونده بود و نمی‌شد کاری کرد.

نامه مهر و موم شده با مهر و امضای قاضی تأییدی بر اصالت آن بود. لحظاتی بعد متهم جوان اسم خود را از بلندگوی زندان

شنید. او به دفتر زندان رفت و با شنیدن خبر آزادی‌اش، یکباره شوکه شد. بدون هیچ حرفی و سایلش را جمع کرد و با دو مرد میانسال که خود را از اقوامش معرفی کرده بودند زندان را ترک کرد.

متهم جوان هرگز تصورش را نمی‌کرد خیلی زود دوباره به زندان برخواهد گشت. او نمی‌دانست در دام مردان کلاهبردار افتاده و آزادی‌اش نقشه‌ای برای رسیدن آنها به پول است.

۲

دستگیری حین آزادی

کارآگاهان مبارزه با جعل و کلاهبرداری در اقدام بعدی به تمام زندان‌ها و مراکز ذی‌ربط در این زمینه اطلاع‌رسانی کردند تا در صورت مواجهه با مورد مشابه هوشیار باشند. از طرفی بررسی‌ها برای یافتن مردان کلاهبردار ادامه داشت.

رئیس پلیس آگاهی استان مازندران در این باره می‌گوید: «کارآگاهان پلیس بالاخره از چهارمین نامه باخبر شدند؛ نامه‌ای مشابه با سه نامه قبلی که در آن نوشته شده بود متهم به دلایلی و طبق قانون مشمول عفو شده و مدت محکومیت او پایان یافته است. بلافاصله با اعلام خبر راهی زندان مورد

نظر شدیم و اعضای باند را که سه مرد میانسال بودند، بازداشت کردیم.»

متهمان که هنگام ارتکاب جرم بازداشت شده بودند و نامه قلابی با مهر و امضای جعلی همراه داشتند، چهاره‌ای جز بیان حقیقت ندیدند. سردهسته باند که مرد میانسالی است، به جرم خود با همدستی دو دوستش اعتراف و عنوان کرد: «مدتی پیش با دو همدستم آشنا شدم و تصمیم گرفتیم از راه خلاف، پولدار شویم. به نظر ما بهترین راه، کلاهبرداری از خانواده زندانیان و فراری دادن مجرمان بود.»



شناسایی نیز جعلی بوده است.»

وی ادامه می‌دهد: «با توجه به آزاد شدن سه متهم از زندان، به سراغ آنها رفتیم و در بررسی‌ها مشخص شد خانواده‌های این سه زندانی با پرداخت مبالغ میلیونی به مردان ناشناسی که خود را افراد بانفوذ معرفی کرده بودند، موفق به آزاد کردن متهمان‌شان شده‌اند، اما تحقیقات نشان می‌داد خانواده‌های زندانیان به هیچ عنوان از ماجرای جعلی بودن نامه‌ها باخبر نبودند و تصور می‌کردند مردان ناشناس، از افراد بانفوذ دادگستری هستند. به این ترتیب مشخص شد آنها نیز قربانی کلاهبرداری مردان ناشناس شده و مبالغ زیادی را از دست داده‌اند.»

آزادی بدون هماهنگی

اواخر آبان امسال زمانی که یکی از قضات دادگستری استان مازندران درخواست انتقال متهمی را از زندان داد، با مورد عجیبی روبه‌رو شد. او در کمال ناباوری متوجه شد متهم مورد نظر به دستور او از زندان آزاد شده در حالی که متهم به چند سال حبس محکوم شده بود و هیچ دستوری برای آزادی او حتی با سپردن وثیقه هم صادر نشده بود. قاضی بلافاصله درباره آزادی متهم از مسئولان زندان پرس و جو کرد. نامه‌ای که به امضا و مهر او بود، در سیستم زندان وجود داشت. با توجه به حساسیت موضوع، دستور تحقیقات صادر و نامه مورد نظر بررسی شد.

بررسی‌ها نشان داد مرد زندانی با نامه‌ای جعلی آزاد شده است. با افشای راز جعل نامه و امضا و مهر قاضی، کارآگاهان مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی استان مازندران وارد عمل شدند. سرهنگ عظیمی، رئیس پلیس آگاهی استان مازندران در این باره می‌گوید: «بررسی‌ها به صورت گسترده آغاز شد و از آنجا که احتمال می‌رفت عامل یا عاملان این جرم به این شیوه متهمان دیگری را نیز آزاد کرده باشند، تحقیقات با جدیت بیشتری ادامه یافت و مشخص شد این نامه‌ها برای سه متهم با جرایم و حکم سنگین تهیه شده است؛ متهمانی که محکومیت طولانی مدت داشتند.

تمام نامه‌ها با مهر و امضای قاضی مربوط بود و با توجه به دستور قضایی، مسئولان زندان نیز متهمان را آزاد کرده بودند. از سویی طبق اظهارات مسئولان زندان و بررسی‌های میدانی معلوم شد دو مرد میانسال در تمامی این آزادی‌ها با ارائه کارت شناسایی، خود را از اقوام متهمان معرفی و بعد از انجام مراحل اداری همراه آنها زندان را ترک کرده‌اند. این مسأله نشان می‌داد هیچ خویشاوندی‌ای در میان نیست و حتی کارت‌های

۳

کلاهبرداری با شیوه عجیب

سردهسته این باند گفت: «اواخر سال گذشته بود که تصمیم گرفتیم نقشه این کلاهبرداری را اجرا کنیم. فکر همه جا را کرده بودیم. آنقدر نقشه‌مان را حساب شده می‌دیدیم که هرگز تصور نمی‌کردیم به دام بیفتیم. در اولین گام باید زندانیانی را شناسایی می‌کردیم که پرونده‌های آنها سنگین بود و دادگاه حبس طولانی برایشان بریده بود. در مرحله بعدی سراغ خانواده‌هایشان می‌رفتیم و با آنها وارد مذاکره می‌شدیم. به آنها قول می‌دادیم متهمان‌شان را در کمترین

مدت آزاد کنیم. در ازای این کار مبلغی پول می‌گرفتیم. مبالغ متنوع بود؛ از خانواده یکی از متهمان ۱۰ میلیون تومان و از خانواده دیگری ۸ میلیون تومان پول گرفتیم.»

مرد میانسال ادامه داد: «پس از دریافت پول، از خانواده زندانیان می‌خواستیم پرونده متهمان‌شان را برای مطالعه در اختیار ما قرار دهند. به این ترتیب جزئیات پرونده را به دست می‌آوردیم. بعد از آن وارد مرحله جعل می‌شدیم. مهر دادگستری، مهر بازپرسی و امضای بازپرس، بر گه رضایت شاکیان پرونده و دیگر مدارک مربوط را جعل می‌کردیم و با اطلاعات کاملی که از پرونده داشتیم، به زندان

مورد نظر می‌رفتیم. نامه جعلی و مهر و موم شده را به مسئولان زندان می‌دادیم و آنها هم پس از مطالعه نامه، دستور آزادی متهم را صادر می‌کردند. من و یکی از همدستانم به عنوان فامیل متهمان وارد زندان می‌شدیم و همراه متهم مورد نظر فرار می‌کردیم. سومین عضو گروه نیز بیرون از زندان منتظر بود و ما را سوار خودرو می‌کرد و بسرعت متواری می‌شدیم.»

به این ترتیب راز آزادی متهمان با جرایم و حبس‌های سنگین بر ملا شد و متهمان با قرار بازداشت موقت روانه زندان شدند. تحقیقات در این باره ادامه دارد.

تغییراتی در داخل آپارتمان می‌شوند. این موضوع را فوراً با پلیس در میان می‌گذارند و پلیس نیز متوجه سرقت از منزل عادل می‌شود. به محض این که چنین خبری به دست رسانه‌ها رسید، خسارت وارده به عادل فردوسی‌پور در این دزدی، چیزی حدود ۵۰۰ میلیون تومان اعلام شد اما مجری سرشناس برنامه‌نود

ادامه از صفحه ۱۴

سرقت از منزل عادل

یکی از آن دزدی‌های مشهور، دستبرد به آپارتمان عادل فردوسی‌پور است. این اتفاق حدود یک سال قبل رخ داد. ماجرا از این قرار است که خانواده فردوسی‌پور از یک مسافرت کوتاه به منزل برمی‌گردند و متوجه



در مصاحبه‌ای گفت: من این ارقام را کاملاً تکذیب می‌کنم. واقعاً نمی‌دانم چرا برخی فکر کردند من در خانه‌ام اجناسی به قیمت ۵۰۰ میلیون تومان دارم. تمام وسائلی که از منزل من به سرقت رفت، چند تابلو، چند تخته فرش و چند عدد سکه بهار آزادی بود که به عنوان جایزه و یادگاری گرفته بودم؛ همین!

پاسخ به سه سوال حقوقی مطرح شده توسط خوانندگان محترم در زیر آمده است. مخاطبان می توانند پرسش های حقوقی خود را به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنند و پاسخ آن را در همین ستون بخوانند.

همسایه مزاحم



■ فرشید رفوگران
وکیل دادگستری

شخصی گفته در آپارتمانی زندگی می کنم که ساکنان طبقه بالا به دلایل کاری، روزها استراحت می کنند و شب ها بیدارند. آنها تا صبح با ایجاد سروصدا زیاد مانع استراحت و آرامش ما می شوند و با این که این موضوع موجب بروز ناراحتی قلبی برای یکی از همسایگان شده است، به تذکرات اهالی و مدیر ساختمان توجه نمی کنند، تکلیف چیست؟ در پاسخ باید گفت: هیچ کس از جمله همسایه شما حق ایجاد مزاحمت برای دیگران را ندارد و اگر چه هر فرد در انتخاب و تنظیم زمان خواب یا بیداری خود آزاد و مختار است، اما نحوه رفتار و گفتار وی و خانواده اش باید به گونه ای باشد که مزاحم همسایگان نباشد و در روند عرفی و معمول زندگی آنها، اختلال ایجاد نکند. به نظر می رسد چنانچه تذکرات محترمانه شما در تغییر رویه ناپسند همسایه تان موثر نباشد می توانید از طریق طرح شکایت کیفری یا اقامه دعوی حقوقی، نسبت به الزام ایشان برای ترک مزاحمت و پرداخت خسارت معنوی و مادی به شما، احقاق حق کنید.

نداشتن شاهد

یکی دیگر از خوانندگان گفته است پیمانکار دکوراسیون داخلی ساختمان هستم. بعد از اتمام یکی از کارهایم برای تسویه حساب و مطالبه حقوق خود نزد صاحبکار رفتم که با برخورد تهاجمی وی مواجه شدم. او با ضربات مشت و لگد به من حمله کرد و استخوان صورت و فک و دندان هایم را شکست، اما پس از طرح شکایت علیه وی، به دلیل معرفی نکردن شاهد، محکوم به بی حقی شدم. آیا این عادلانه است و آیا پرونده ام مختومه شده است یا خیر؟ صدور حکم کیفری علیه اشخاص یا محکومیت مدنی ایشان، علاوه بر لزوم وجود شرایط ماهوی، نیازمند دلایل اثبات کننده موضوع نیز هست و تازمانی که ادله و مستندات کافی برای محکومیت شخصی وجود نداشته باشد، نمی توان او را به صرف طرح شکایت یا اقامه دعوی بدون مستند قانونی محکوم کرد و این امر کاملاً عادلانه و منصفانه و مبتنی بر منطق عقلی و عدله شرعی و موازین حقوقی است. بنابراین چنانچه دلیلی بر اقدام طرف مقابل شما به ایجاد ضرب و جرح پیدا نشود، نمی توان در صحت رای صادره تردید کرد. البته هر زمان دلایل کامل جمع آوری و به مرجع قضایی ارائه کنید، امکان احقاق حق از طرق قانونی از جمله اعاده دادرسی، ممکن خواهد بود.



مخالفت زن با طلاق

شخصی عنوان کرده خواهرش ۳۵ سال است ازدواج کرده و دارای سه فرزند است، اما اخیراً همسر وی بدون رضایت همسر یا اجازه دادگاه، ازدواج مجدد کرده و قصد مطلقه کردن همسر اول خود را دارد، اما ایشان مایل به متارکه نیست. سوال این است آیا مرد می تواند زنش را طلاق دهد و در صورت طلاق آیا ملزم به پرداخت حقوق همسر خود نیز هست یا خیر و با توجه به این که مهریه همسر وی به نرخ روز فقط حدود ۱۰ میلیون تومان است، تکلیف چیست؟ اول این که طبق مقررات جاری، هر وقت مرد بخواهد می تواند در چارچوب شرایط قانونی و البته مشروط به ایفای کامل حقوق مالی و غیرمالی همسر خود، وی را طلاق دهد و مخالفت زن یا کم بودن مهریه او، نمی تواند مانع این کار باشد. دوم این که حقوق مالی و غیرمالی متعلق به زن عبارت است از دریافت کل مهریه و نفقات گذشته و حال و نیز نفقه زمان عده، استرداد کامل جهیزیه، حضانت فرزندان زیر هفت سال، حق ملاقات مطلوب و مستمر فرزندان بالای هفت سال، دریافت اجرت المثل ایام زوجیت و نیز سایر حقوقی که ممکن است ناشی از امضای شرایط مندرج در سند نکاح باشد از جمله برخورداری بخشی از دارایی مرد که پس از ازدواج به دست آورده، البته مشروط بر این که طلاق زن به دلیل نشوز یا سوء معاشرت نباشد. سوم این که نفس ازدواج مجدد مرد، غیرقانونی و مجرمانه نیست بلکه ثبت نکردن آن، مغایر قانون و مستحق مجازات است و البته موجد حق طلاق برای همسر اول نیز هست که البته در فرض سوال مذکور، به دلیل تمایل نداشتن زن به متارکه، متغی است.

جرات مندی؛ مانع تجاوز به حقوق دیگران

کنید و درباره آنچه احساس می کنید، تأنجا که ممکن است صریح باشید.

مخالفت فعالانه: وقتی مخالف موضوعی هستید، تظاهر به موافقت نکنید بلکه مخالفت و دلایل خود را بصراحت بیان کنید.
پرسیدن چرا: وقتی از شما خواسته می شود کاری انجام دهید، نباید بدون پرسش از چرایی آن، به انجام دادن آن اقدام کنید.
درباره مورد خودتان با دیگران صحبت کنید.



ار تکاب (جرم) در واقع به جای عمل به شیوه سازنده و جرات مندانانه، مخرب و پرخاشگرانه عمل می کنید. مرز بسیار مشخص این دو شیوه رفتاری این است که شما به بهای تحقیر یا تحقیر حقوق یک فرد دیگر، حقوق شخصی خود را مطالبه می کنید. رفتار پرخاشگرانه نیز جزو این رفتارهای غلط است. پرخاشگری از لحاظ هیجانی و فیزیکی، چنان پرزور و فشار است که به حقوق دیگران مجال بروز نمی دهد از آنجا که پرخاشگری خشم و کینه دیگران را برمی انگیزد، علیه قصد و نیت شما عمل می کند. جرات مندی دفاع از خود به شیوه ای است که به حقوق شخص دیگر تجاوز نشود اگر شما در گذشته جرات مندی را ناراحت کننده یافته اید، مطمئن باشید آن را با پرخاشگری اشتباه گرفته اید. فنون جرات مندی عبارت است از:

گفتار جرات مندانانه: اجازه ندهید دیگران از شما بهره جویی کنند. بر رفتار مناسب و منصفانه اصرار

زندگی سالم



■ رابعه موحد
روان شناس

بسیاری از جرایم وقتی اتفاق می افتد که فرد در گرفتن حق خود احساس عجز می کند یا این که گرفتن حقش را در گرو تجاوز به حقوق دیگران می داند. حال آن که جرات مندی، توانایی ابراز خود و گرفتن حقوق خود بدون تجاوز به حقوق دیگران است. جرات مندی رابطه باز، شفاف و صادقانه ای است که اعتماد به نفس شما را بیشتر کرده و حس احترام دیگران را نسبت به شما افزایش می دهد. جرات مندی امکان داشتن روابط صادقانه را افزایش می دهد و به شما کمک می کند احساس بهتری نسبت به خودتان داشته و بر شرایط زندگی خود تسلط بیشتری داشته باشید. جرات مندی در اصل به معنای توانایی ابراز افکار و احساسات به

هشدار

مراقب پزشکان قلبی باشید

یکی از روش های کلاهبرداری، دخالت در امور پزشکی یا جعل این عنوان است. در مواردی دیده شده است افرادی که هیچ تخصصی ندارند، با معرفی خود به عنوان پزشک ماهر یا متخصص در زمینه گیاه درمانی یا انرژی درمانی، بیماران را فریب می دهند و از آنان مبالغ میلیونی دریافت می کنند. درمان نازیبی یکی دیگر از ترندهای کلاهبرداری است؛ به طوری که ادعا می کنند با روش های غیر معمول خود موفق به حل مشکل می شوند. هر گز ادعاهای خارج از چارچوب منطق و علم و عقل را باور نکنید و برای درمان بیماری های خود از پزشکان متخصص کمک بگیرید.



نظر و پیشنهاد خود را درباره مطالب تپش به نشانی
تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدير، روزنامه جام جم
یا پست الکترونیکی
tapesh@jamejamonline.ir بفرستید

یا به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنید